

یگانه مغازه افغانی
در منطقه واشنگتن بزرگ
که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd Springfield, VA
22150
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

در امریکانز
\$1.50



مهمه نامه مردم افغانستان

شماره اول / سال سی ویم / اول ثور / ۲۱ اپریل ۲۰۲۱ / شماره مسلسل ۱۰۸۱

آن کیست که آگاه ز حس و خردست
کارش نه چو جسم و نفس دلو سستست
آسوده ز کفر و دین و از نیک و بدست
آگاه بدو عقل و خود آگه به خودست
ابوبکر جعفر بن اسمعیل وراق ازرقی هروی

تاریخچه طبابت در افغانستان

جلد اول و دوم این کتاب تاریخچه شامل ایام زرتشت تا سال های معاصر را با خاطرات دوران محصلی در فاکولته طب دربر دارد، اثر دکتر غلام محمد دستگیر تازه چاپ شده، علاقمندان و دوستان کتاب غرض دسترسی به ان به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند.

اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۰۶۰

امریکا به ایمیل ادرس
dastageer2008@hotmail.com
لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۴۷۴

یادداشت مدیر

آغاز سیمین سال انتشار جریده امید

سیاس از خدا ایزد رهنمای که از کاف و نون کردگیتی به پای سیاست و امتنان مر خدای یکنای توانا و مهربان را، که این کمترین بنده خود را توان و توفیق بخشید تا (هفته نامه، دوهفته نامه و اکنون ماهنامه امید) را به شماره ۱۰۸۱ برسانم، و باهمه تزیینات و مشکلات صحی، مالی و پولی، و سن نزدیک به کهولت، اینک به برکات الطاف و تاییدات ذات متعالش سیمین سال انتشار امید را باین شماره ۱۰۸۲ آغاز کنم.

سرگذشت و سابقه چگونگی شروع نشرات امید را در چندین شماره اول سالهای انتشاراتی توضیح نموده ام و یادآوری چندباره آنرا لازم نمی شمارم. از عنایات الهی شاکرم توانایی به من عطا فرموده که نخبه ترین شخصیت های سیاسی، اجتماعی، علمی، تاریخی و فرهنگی میهن رابه همکاری قلمی بطلم و هریک از آن بزرگواران، با جبینی فراخ، لطفی عمیم و مهربانی صمیم خویش، بهترین تحلیلها و تبصره هارا درباره وضعیت جاری کشور و مردم بنگارند و بر امید منت گزارند تا آن نوشته های عالمانه و دلسوزانه شانرا درین نشریه منتشر سازم. البته باید گفت که اکثر این مقالات موضوعات مورد بحث را تحلیل عالمانه کرده، با تبصره های دقیق، حتی الامکان راه های حل آنها را نیز ارائه داشته اند.

نشریه امید - همچو همه وسایل ارتباط جمعی در گیتی - فراز و فرودهای بیشمار داشته است. با شروع کار امید در ۲۷ اپریل ۱۹۹۲ تیراژ دو صد نسخه شماره نخست، تا آخر هفته تجدید چاپش به هفتصد نسخه رسید، از شماره دهم به هزار و با تغییر فورمت آن در قطع روزنامه های معمولی در هشت صفحه و در آخر سال اول به دوهزار نسخه در هفته رسید. پس از آن تا سال ۲۰۰۷ تا هفته چهار هزار نسخه و با ۲۴ صفحه بالا رفت، که بیش از ده صفحه آن را اعلانات مختلف مشاغل افغانی احتوا میکرد. پس از ۲۰۰۷ تیراژ آن افول کرده و تا دوهزار نسخه در هفته رسید، که هنوز هم آگهی های تجارتی دست کم یک سوم مطالب را در خود جا میدهد. پس از ۲۰۱۵ که انترنت جهانی تر شد و دسترسی خانواده هابه آن افزایش یافت و تعداد چینل های تلویزیون وطنی در غرب بیشتر شد، تعداد آگهی ها کمتر و کمتر شد و برین مبنا هفته نامه به دوهفته نامه نزول کرد.

اما از ۲۰۱۷ با انتشار نسخه الکترونیکی امید در سایت وزین (خراسان زمین) خواننده هایش افزایش یافت و پس از اینکه در ۲۰۱۸ شکل ماهانه گرفت و آگهی ها به صفر تقرب نمود، تعداد مشترکین نیز کاهش یافت. ولی در برابر آن استفاده کنندگان از امید از راه نسخه الکترونیک زیاد تر شد. به ترتیبی که هنوز هم امید خوانندگان و مشترکین دایمی خود را دارد و الله الحمد حیاتش ادامه دارد. این موضوع با توجه به ختم اکثریت مطلق نشرات افغانی در امریکا و کانادا و اروپا در چند سال اخیر، انتشار امید اسباب شکران فراوان رابه دربار الله مهربان (ج) با افتخار زیاد فراهم آورده است. بهرحال عرض میشود که جریده امید برکات مقالات و نوشته های همکاران دانشمند و ارجمندش را درک کرده، مراتب امتنان صمیمانه خود رابه هریک این ارجمندان تقدیم می دارد، و بپوشش می طلبد که اسمای مبارک همه شانرا در این شماره نتوانست ذکر نماید.

در اخیر با یادآوری دلیل و علت اصلی ماهانه شدن امید را بیان میدارم که عبارتست از کهولت سن بالاتر از هفتاد سال، ضعف عمومی بدنی و فکری، افزون بر آن دوری لابدی فرزند بزرگم نسبت کار اداری اش از بنده، جدایی ابدی فرزند دوم در پنجسال گذشته، که سخت توان کاری و روحی مرا به تحلیل برد، بوده است. در نتیجه در پنج سال اخیر فقط همسر م که او هم مثل من ضعیف و ناتوان شده، بامن در کار انتشار امید همکاری کرده است، و ازین بابت به او اظهار امتنان و شکران می کنم.

باتوکل به خدای لایزال، به ادامه انتشار امید کوشان خواهیم بود، و امید دارم سالهای سیاه و آثار جانگداز حالت مردم درد داخل (دنباله در ستون دوم همین صفحه)

اعلامیه انجمن صلح و دموکراسی برای افغانستان

علت دوام جنگ بیش از سی سال جستجو شود

شورای عالی انجمن که همیشه با ارسال مکاتبات سرکشاده به رؤسای جمهور امریکا و نهادهای بین المللی مثل سازمان ملل متحد، و مسئولین داخل افغانستان، نقاط نظر و راههای حل منصفانه خود را ابراز نموده است، اخیراً به ارتباط سفرو زیر دفاع امریکابه افغانستان، درین مرحله که قوای امریکا و ناتو افغانستان را ترک می کند، به وزیر دفاع موصوف و سازمان ناتو مشوره میدهد تا برای جلوگیری از تکرار این معضلات دردناک، باید علل اصلی این جنگها و قربانی هایی را که آن ملت دردمند و ستم کشیده متحمل شده، بررسی کنند، و قبل از خروج مسئولانه قوای خویش مراتبی را در نظر بگیرند تا بار دیگر مردم افغانستان دستخوش حملات تروریستی و خون ریزیهای بیهوده همه روزه و تولید وقایع مود زهر آلود مخدره قرار نگیرد.

اعلامیه انجمن با این بیت انساندوستانه خاتمه می یابد:

سرشک از زخم پاک کردن چه حاصل

علاجی بکن کز دلم خون نیابد
با احترام، دارلانشای انجمن - ۲۰ اپریل ۲۰۲۱ - الکسندر ریبه، ورجینیا

رئیس انجمن صلح و دموکراسی برای افغانستان،

پروفیسر دکتر عبدالواسع لطیفی

(از ستون ۳) از قصور مشترک بوش، او باما و ترمپ خبر می دهند. یکی از مصاحبه شوندگان در همین رابطه به دفتر بازرسی ویژه امریکا در بازسازی افغانستان (سیگار) گفته بوده افغانستان حتی پس از غرق شدن در زیر این همه میلیون دلارهای آمریکایی هنوز وضعیتی چون آلمان نازی در سال ۱۹۵۱ دارد.

و شمار گذشته شدگان در دوران این جنگها (بیشتر از) ۱۵۷ هزار شامل شهروندان، نظامیان، گزارش فارسی بی بی سی میخوانیم: اسناد محرمانه جنگ افغانستان، کارکنان امداد صحی و غیره میباشد، که همه از استراتژی های مقطعی و ناعاقبت اندیشانه و برخاسته از خرد و اندیشه های گروه (زلمی خلیلزاد، غنی احمدزی، حامد کرزی و انورالحق احدی) بوده است. /

باغی تبار

اختراع

جنگل خبرنداشت، تبرا اختراع شد
شیطان خبرنداشت، بشر اختراع شد
هابیل ها مزاحم قایل می شدند
افسانه حقوق بشر اختراع شد
مردم خیال فخر فروشی نداشتند
شینی شبیه سکه زر اختراع شد
فکر جنایت از سر آدم نمی گذشت
تا اینکه تیرو تیغ و تبر اختراع شد
با خواهش جماعت علاف اهل دل
چیزی به نام شعر و هنر اختراع شد
اینگونه شد که مخترع از خیر ما گذشت
اینگونه شد که حضرت شراختراع شد
دنیا به کام بود... حقیقت؟! مورخان!
ما را خبر کنید اگر... اختراع شد

(از ستون اول) کشور رو به روشنایی بگذارد، اسباب وحدت ملی و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آن را مساعی مشترک هم میهنان بار آورد. ان شاء الله /

محمد طاها کوشان

فریمونت، کالیفورنیا

نخستین اشتباه و برنامه زهر آگین و آخرین میراث نامیمون ناتو در افغانستان

میراث بجا مانده امریکا در افغانستان باید شایسته ستایش باشد نه نفرین مردم.

حضرت ابوالمعانی بیدل (رح) چی ژرف تحلیل دارد در

این مضمون:

درد دل، در پرده مَحویتم، خون میخورد

از تحیر، خشک بندی کرده ام، ناسور را

چاره سازان، در صلاح کار خود بیچاره اند

به نسازد موم، زخم خانه زنبور را

ما ضعیفان را، ملایم طیبیتی، دام بلاست

مشکل است از روی خاکستر، گذشتن مور را

پند و اندرزها و برنامه دادن به مجاهدین در روزهای نخستین آغاز همکاری های غرب به مجاهدین به سرکردگی امریکا و انگلیس، مهمترین و بدترین و خانه براندازترین مشوره ایجاد مزارع کوکنار بود در ولایات هیرمند و قندهار افغانستان و استدلال این بود که مجاهدین از درآمد فروش آن برای خرید تسلیحات و جنگ افزار و خرج سنگرهای شان؛ خود کفا گردند؟!؛

اینکه چگونه کشت (زهر) زیر چتر ناتو سازمانی که از تساوی و پشتیبانی و حراست حقوق بشر در جهان گلوباره نموده ومی نمایند، تا به بردن کشاورزان هیرمندی که در کشت کوکنار مهارت داشتند را به انگلستان برای کشت قانونی کوکنار در انگلستان برای بکارگیری در صنعت دوا سازی. در زیر این برنامه خطرناک و ضد انسانی چی برنامه های دراز مدت دیگری وجود داشت و دارد و اینکه در افغانستان تا امروز برای از بین بردن کشتزار های کوکنار هیرمند و قندهار هیچ اقدامی جدی نکرده اند، جای پرسش ها است!

مهم اینست که باید دانست ثمره این کشتزارها از همان نخستین برداشت باراز کدام راه و با پشتیبانی کیهابا کدام ابزار تا بازارهای جهانی میرسیده ومیرسد؟

برآمد میوه زهر آگین این برنامه: هزاران دختر، پسر، کودک، زن و مرد افغانستانی خوی گرفته و به بیچارگی و ناتوانی و مرگ سردچار شده اند و شده می روند.

دومین اشتباه امریکایارانش: پشتیبانی ویاری رساندن دریاده نمودن (اتحاد ملی همه افغان اند) برنامه مخرب و تباهنک دو دستگی و دشمنی غنی احمدزی و گروهش (زلمی خلیلزاد - حامد کرزی و انورالحق احدی) - ناتوبه رهبری امریکا تا توانستند آتش و دود و خاکستر و مرگ و افتراق آفرینند.

یک اقلیت نادان و خودخواه قومپرست را برشانه های آحاد مردم افغانستان با زور سرنیزه سوار نمودند حتی شوربخانه و ادار شدن هندو و سیکه - باوران ما به بیرون از افغانستان و این جای بس خجالت و سرافکندگی به پشتیبانان این برنامه در افغانستان است.

سومین اشتباه بسیار خطرناک: چندسال پس از آغاز جهاد افغانستان با آوردن اسامه بن لادن، گزینش گلبدین حکمتیار در دوران جهاد، و باردیگر - پس از فرار ارتش خونریز اتحاد جماهیر اشتراکی شوروی سابق از افغانستان؛ گردآوری و سازماندهی گروه تروریستی طالب و القاعده به همکاری انگلیس، عربستان سعودی، امریکا و ارتش پاکستان در سوم حصه خاک افغانستان سرازیر و امارت اسلامی نطفه گذاشتند. و در آخر سر دادن نام نیکی و آبرو به گروهی که آشکارا ضد تمدن، ضد حقوق بشر، ضد زن و دوستدار خون و آتش و خاکستر و ویرانی اند: طالب، القاعده و داعش.

بازده این همه اشتباه و فرو گذاشت ها برای افغانستان چیست؟

(دنباله در ستون دوم همین صفحه)

متأسفانه این بی عدالتی ها در زمان امیر حبیب الله خان هم دوام یافت به حدیکه ملاکاتب (مرحوم و مغفور) مجبور شد مکتوب ذیل را حضوراً امیر، فوق العاده سنجیده بادالابل اسلامی، تهیه نموده، تقدیم کند، برای معلومات مزیدتان تقدیم میدارم ولی قبل از آن خاطر نشان باید ساخت که کاتب بارها برای دعاوی هزاره ها با کوجیهاماموریت داشت و بخوبی از عهده مسؤولیتش برآمده بود؛ حتی در یک مرحله و کیل مدافع هزاره های بهسود در «محکمه اجلاس امور متفرقه» به طرف مقابل پاسخ های دندان شکن داده است. وهم یکبار حین ماموریتش در مالستان مورد تعقیب کوچی هائی که قصد قتل او را داشتند قرار گرفته شبانه منطقه را ترک کرده است.

مقارن این حال، محرراوراق از امر والا که در سال گذشته در وقت مامور شدن سردار گل محمد خان به سرپرستی گروه مهاجر و ناقل افغان صادر گردیده بود که: «چندتن از مردم هزاره نیز با او رهسپار شونده، تا اراضی و عقار (متاع و اسباب خانه - عمید) هزاره گان را که بدون فرمان، مردم افغان متغلب متصرف شده اند واگذار گردیده، از عدم حضور مامورین هزاره رسم اغماض و لحاظ در میان نیاید، وهم مساحت مزارع و مراعتی که افغان افزون از دستورالعمل مقرر متصرف شده اند، به حضور مامورین هزاره پیمایش شود، که هم مردم افغان، زمین زیاد نگیرند و هم هزاره فرار نشود». و این امر را سردار نصرالله خان نائب السلطنه به محل اجرا نیاورده، از مردم هزاره کسی رامامور نفرموده، چون کاتب از عموم مردم هزاره و کالت خط بدست داشت، به ذریعه عریضه یادآوری کرده رقم نمود که: نقل از سراج التواریخ تالیف علامه فیض محمد کاتب: «فدای حضور ملاطفت ظهور عدالت نشور والا شوم. چون به مدلول (ان الدین عندالله الاسلام) رشته اتحاد و اتفاق اسلامیت عموم رهروان طریق انیق (شگفت انگیز- عمید) آئین محمدی به مودای «کل من قال لاله الاالله محمد رسول الله - مسلم بالاتفاق (متفق علیه) مرتبط و منعقد است، ورتبه اساس اجتماعیه ایشان بفحوای «لا تقولو لمن القی الیکم السلام لست مؤمناً» (به غلط نوشته اند که در متن ذکر شده در قرآن مجید وجود ندارد) .

مادرده هزاره گروه مهاجر افغان رابه سیاق سراپا وفاق «انما المومنون اخوة» برادران دینی و خلان (جمع خلیل - عمید) روحانی خویش دانسته، به مضمون صدق مشحون (مملو - عمید) «یا ایهاالذین آمنوا ادخلو فی السلم كافة» رعایت و حمایت ایشانرا که از اطاعت کفر سربرتابیده جانب مملکت اسلامی شتابیده اند، قطع نظر از حکم پادشاه لازم و متحتم می شماریم و قرار کریمه «والذین آمنو و هاجرو و جاهدو فی سبیل الله والذین آوو ونصروا، اولئک هم المومنون حقاً لهم مغفرة و رزق کریم» جا وماوی دادن و یاری کردن ایشانرا موجب ثبات ایمان و مورث وفاق و باعث جمعیت و اتفاق مینداریم.

و کارکنان و مامورین متعصبه دولت برخلاف این عقیده و بندارماییچاره گان، سالک مسلک و ساوس شیطانی و هوای جنس نفسانی شده و گوش هوش به نهی «ولا تا کلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام لتا کلوا فریقاً من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون» که خداوند منع فرموده ننهاد، مزارع و مساقات (بهم آب کشیدن و یکدیگر را آب دادن) چهارلک خانوار را برطبق مرام خود و وفق «فیدل الذین ظلموا قولاً غیرالذی قبل لهم» به پنج هزار و هفتادو شش نفر ذکور و اناث و پسران و دختران مهاجر و ناقل داده اند، چنانچه یکنفر از ایشان در چند موضع، مزرع (مزرع) و مرتع (چراگاه) به خلاف دستور العمل پادشاهی متصرف آمده، صدمه و لطمه بزرگ بر قوه اجتماعیه اسلامیة داخل مملکت و تمدن بشریت رعیت دولت و وسعت ارزاق و کثرت تعداد نفوس زده اند، که از این کردار نا هنجار ایشان، خسارت و زیان زیاد در عواید و فواید دولت نیز وارد آمده است .

واکنون انتشار اشتهارات مراجعت آیات عدالت سمات هزاران خانوار نفوس از فراریان مردم هزاره از خارج و داخل مملکت، که اراضی و عقار ایشانرا افغان مهاجر و ناقل تصاحب کرده است گردآمده از عدم مسکن و مزرع و مرتع حیران و سرگردان و مترصد و منتظر اجرای امر واحسان حضرت والا که فرموده اند می باشد، که شخص امین بادینی را که خادم صادق دولت و خیرخواه ملت باشد ممیز این امر قرار داده بایکنفر مساح از خود مردم هزاره، که در پیمایش اراضی مثلث را از مربع، مسدس را از ذوالشرف (نام موضعی در یمن، دهخدا)، فرق بتواند و تفریق در اشکال هندسی نهد و عده از میرزادگان که بحضور در دسته میراسیور ملازمت دارند و دونفر مساح از افغان مأمور شوند، تا به اتفاق ممیز و مفتش، اراضی و مزارع متصرفه و مرتع به نفوس ذکور و اناث ایشان بدهند که حل این مسئله به وجه صواب بروی روز آمده دغدغه در خاطر والاوغربای هزاره نماند.

و گروه مهاجر و ناقل افغان، باید با ذوقه بفعل آمدن این کار خجسته آغاز فرخنده فرجام، رنجه خاطر (دنباله در صفحه ۸)

و در ماده ۶۶ آمده: «رئیس جمهور نمیتواند در زمان تصدی وظیفه از مقام خود به ملحوظات لسانی، سمتی، قومی، مذهبی و حزبی استفاده نماید.» قضاوت رایشما میگذاریم که غنی احمدزی پیرو قانون اساسی به حیث رئیس دولت در ظرف چند سال دولتمداری اش بود یا نه؟

در قسمت زمینهای مرکزی افغانستان انسانهایی زندگی دارند بنام هزاره که از قدیم الایام به عدم مساوات و عدم عدالت روبرو اند. گاهی از طرف یک پادشاه جاهل ظالم و زمانی توسط تهاجم کوچیان سیار و هم قسمیکه تذکر یافت درین چند روز گذشته از طرف یک مغز متفکر سر پناه گلی، مکتب نو آباد و اطفال شانرا باراکتهای فاشیستی با روش هتلری مورد هدف قرار داده اند. مغز متفکر ثابت ساخت که این مغز از پیروی قانون اساسی، روش مدنی و حفاظت از ملت هزاره تهی بوده برعکس قصداً جهت خوشنودی طالبان در افغانستان و ماستران نژاد پرستش در اضلاع متحده، بر آن ها آتش ریخت. موضوع تهاجم کوچی ها اثر جیمز هاردن را دوباره به خاطر آورد:

گارت جیمز هاردین (۱۹۱۵ تا ۲۰۰۳): Garrett J. Hardin
یک ایگولوگ و فیلسوف امریکائی در کنایش به نام «تراژیدی منافع مشترک» یا Tragedy of the Commons که اصلاً از تکتربی حد نفوس هوشدار میداد ولی سناریویی که طرح نموده بود بیشتر به «تراژیدی منافع هزاره ها با تهاجم کوچیها» (دستگیر - از تهاجم غیرقانونی بر چراگاههای هزاره جات افغانستان حمایت نکنید، امید شماره ۱۰۴۷) مشابهت دارد و هم بعضی دیگر تیوری جیمز هاردین را مناسب اندیشه خود تعبیر نموده اند مانند جلوگیری از کشتار حیوانات و ماهی توسط شکاربان ولی مقصدهاردن در پایان چنین خلاصه شده میتواند: «آزادی استفاده خودسرانه در یک جامعه مشترک سبب بربادی و همه آن جامعه میشود» که در حادثه دلخراش بهسود و هزاره های مامصدق پیدا کرده است: مردم متضرر شده است و دولت بدنامی ابدی ثبت صفحات تاریخ کرده لقب «قصاب بهسود» نام گرفته است.

از ۱۲۰ سال به اینطرف این «آزادی استفاده خودسرانه» در هزاره جات وجود دارد. درین مقاله «تراژیدی منابع مشترک» چراگاههای مردم زحمتکش، غریب، و بینوای هزاره هادرات تهاجم کوچیهای (طالبی و فاشیست نماها) که به استناد سراج التواریخ ثبت شده است، حضور مبارک تان تقدیم می دارم:

«... از جانب دیگر ایشک آقاسی دوست محمدخان که مامور دادن ملک هزاره به افغان (پشتون) شده بود، درین آوان مردم اچکزی و بارکزی را که در علاقه چوره جای داده و هزارگان رایبرون کرد، از شدت سرما و کثرت برف برای جمعی دیگر مردم آن دوقبیله هدفه باب قلعه را در گیزاب از هزارگان برداخته (گرفته) افغانان را جای داد و دختران و اطفال مردم هزاره را در برف و سرما انداخته، اکثر هلاک شد». بالاخره امیر عبد الرحمن خان تازه متوجه میشود که چه اشتباه بزرگی را مرتکب شده و چه انسانهای شرارت طلب و دهشت افکن را بر سر مردم افغانستان مسلط نموده است؛ کوچیانی را که خود مهاجر خوانده بود، زمینهای مردم هزاره را به آنها داده بود، در نامه های بعدی خویش مفاجر و مفسد خطاب نموده در روز دوشنبه ماه جمادی الاول ۱۳۱۶ هجری نوشت: «همواره از حالت مهاجر و مفاجر و مصلح و مفسد مهاجرین معلومات و نظریات صحیحه حاصل کرده...» و در اثر شکایت هزاره هاسلطان محمدخان حاکم ارزگان با کوچیها وارد صحبت میشود؛ کوچیها با افتخار و جسارت تمام میگویند: «ما از قوم پادشاهیم و خود در پیش پادشاه جواب می گوئیم. ما از خود حامی و محرک و مربی داریم.»

کوچی در گذشته نیز حضور داشته و از پنجاه تا صد خانوار بیشتر نبوده اند. ولی صد ها خانواری که بدعوت امیر عبد الرحمن از هند و سند و بنگال به هزارستان سرازیر شده زمینهای هزاره های نواحی قندهار، هلمند، دهرآوود، چوره، ارزگان، دایه، فولاد، حجرستان، ترکستان، و مناطق مرکزی هزارستان مانند لعل، سرچنگل، ورس، دایکندی، مالستان بهسود و هم شیخ علی.... را حاکمان مناطق بصورت غاصبانه و ظالمانه! بنام آنها ثبت نموده است...

و هم هیأتی را که امیر حبیب الله خان جهت بررسی اوضاع کوچیها و هزاره تعیین کرده بود، آنها جز خائنین ملی و غاصب زمین های مردم هزاره کسانی صادق و ایماندار نبودند: برخی از اقوام و قبایل کوچی، اگر خود مثلاً بیست خانوار بودند بمقدار صد خانوار (فامیل) منطقه رابه کمک دولت از دست هزاره گرفته و خود تصاحب کرده اند و بایک کوچی در چندین جا زمین غصب کرده است.

قاضی عبدالشکور، که از طرف امیر عبد الرحمن خان برای تقسیم و توزیع زمین های مردم هزاره سرگروه «مهاجر» انتخاب شده بود، بهترین مناطق را از هزاره ها گرفته به نام خود، به نام خانواده و قومش ثبت کرد و هزارگان را جلای وطن و بی خانمان ساخت.

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو
تاچه وقت هزاره ها ظالمانه قربانی شوند؟
حادثه بهسود تا ساف آوود دلخراش است. از یکسو یک هلیکوپتر قوای هوایی تخریب شد و از سوی دیگر چند نفر بایلو تنها که سر نشینان آن بود نیز کشته شدند، تا ساف آوواست. در اثر بمباران این هلیکوپتر خانه های مردم بی بضاعت و زحمتکش که زیر سقف آن با اطفال و سالخوردگان خود تا حدی از گرمای تابستان و سرمای شدید زمستان پناه میبردند نیز تخریب و یکنعداد زیاد این معصومان کشته و زخمی شدند. هوتلی تخریب گردید و ادعا شده که افراد نظامی مواد خوراکی را با خود برده اند.

درین نوشته نه از یک شخص و یا یک قوم طرفداری می شود و نه بر کسی به ناحق و بدون سند انتقاد صورت میگیرد و نه من هزاره استم؛ تنها! به پاس انسانیت که خالق همه انسان ها به هر رنگ و دین و کیش و جنسی که باشد یک خدای متعال است که همه زیر آسمان کبودش حیات داریم و از آکسیجنش تنفس میکنیم و به جز از دی ان ای که وسیله شناخت ماست از یک دیگر فرقی نداریم، چندسطری می نویسم تا اگر باشد که قلب سلیم و مهربانی پیدا شود و ازین ظالم ۱۲۰ ساله با ترحم پایان دهد.

بر بهسودیان اتهام بسته شده که به مقابل دولت قیام کرده اند ولی نمیگویند چه سبب شد که یک نسل ستم کشیده برای حفاظت خود و فامیل خود اسلحه عادی بدوش گرفتند. به فکر من دلیل اینست که از اسلحههای قدیم مورد تهاجم کوچی های مسلح قرار گرفته اند و دولت ها از ایشان که این مردم مالیه میدهند و فرزندان خود را برای دفاع از افغانستان به عسکری می فرستند، حمایت نکرده اند. راستش اینست که در قرن بیست و یک میلادی و شروع قرن پانزده شمسی این نوع تجاوز یک دولت بر ملتش خجالت آور بوده قابل تقبیح است. این مردم بینوای زحمت کش لایق چنین روش ناخوامردانه نیستند!

دولت ادعا کرده که یک هلیکوپتر عسکری از طرف ملیشه هزاره سقوط داده شده، ولی هزاره ها ویدیوی نشر نموده اند که نشان میدهد فوتوگرافی از بالا صورت گرفته نه از پایین و هم فوتو هایی نشان داده شده که از دو هلیکوپتر دیگر راکت فیر شده است؛ اینکه تا چه حد اینها فوتوهای اصلی اند تا حال از وزارت دفاع خبری در دست نیست. ادعا شده که درین حادثه چهار بیلبوت تاجیک بادوسه نفر دیگر از سر نشینان هلیکوپتر بوده اند؛ اگر این ادعا راست باشد این حمله برای نفاق بین هزاره و تاجیک طرح شده بود؛ قسمیکه انگلیسها در جنگ دوم افغان و انگلیس ازین نوع توطئه های منفی که به شکست شان تمام شد نه فتح شان استفاده کرده بودند. ولی، چون بار کج این نوع حیوانات به منزل نمی رسد همه افغانستانی ها به جز مگسان دور پلیدی های ارگ عملش را تقبیح نموده به دعای از بین رفتنش دست دعا بلند دارند .

غنی احمدزی رئیس جمهور و یابای بعضی پشتون ها، به این عمل محافظین سرزمین هزاره، که برای دفاع مقابل مهاجمین بهاری کوچیها آمادگی گرفتند، به قهر و غضب آمد و وعده هرگونه انتقام از هزاره هاداد. ولی در عین حال چرخ لوگر بدست طالب سقوط کرد، تانک ها و دیگر لوازم مربوط به مردم افغانستان را که دزدیدند، هیچ حرکت انتقام دیده نشد! یک هلیکوپتر عسکری باراکت و صدای الله اکبر طالب منفجر شد صدای انتقام بلند نگردید! پل مهم در قندهار که به مصرف دوملیون دالر بنا یافته بود از طرف طالب ظالم با بمب در یک موتر تخریب شد، کسی از انتقام نام نبرد!

همه این اعمال رئیس جمهور عدم عدالت، عدم حمایت از ملت در مقابل مهاجمین و به ضد کرامت انسانی بود که نماینده عدم احترام و حتی ضد قانون اساسی افغانستان عزیز تلقی شده میتواند و بر قانون دانان است که ثابت کنند و ویرابه بی اختتامی به قانون اساسی مملکت خلع قانونی یا Impeach نمایند: من آنچه شرط بلاغ است باتو میگویم - تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال.

ماده ششم فصل اول قانون اساسی حکم کرده: «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و اقشار و انکشاف متوازن در

همه مناطق کشور مکلف به پیمایش است

Imaid Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 - 7075 U.S.A.
Tel: (703) 491-6321 Cell: 571 385 8599
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول: محمد قوی کوشان

انجنیر عبدالصبور فروزان استاد درونیورستی نیوجرسی
مشکلات و مشخصات محمدظاهرشاه
به مشکل میتوان تبصرهٔ درموردمحمدظاهرشاه نمود که صحنهٔ ازبرجستگی ویرانندگی قابل وصف داشته باشد، درزندگی ووجود اودیده نمیشود. اگرآز دیدگاه علم وادراک اورا تقسیم بندی کنیم، درردیف انسانهای عادی جامی گیرد. اوصافی چون شهامت، شجاعت، درایت، دلبری، کاردانی، قاطعیت و انضباط که شایستهٔ یک زعیم است، هرگز براواطلاع شده نمیتواند. جدش به اندازهٔ فریفتهٔ مال ومنال دنیوی بودکه ارزش طلا رابالاترازهرارزش معنوی، مالی وایمانی میشمرد، ودرجمع آوری آن ازگذشت هیچ چیزی دریغ نمیکرد، وبه اندازهٔ به آن ایمان وعقیده داشت که سلطان محمدخان به سلطان محمد طلایی تبدیل شده بود!

پدرش مردخاین، سفاک وبی مروت بودکه پاس نان و نمک کسی رانداشت، ظلم وبیبیداسمرشق زندگیش بود، پروای ناموس وعزت کسی رانداشت، ازقتل وکشتارمردم لذت میبرد، درقول وقرارش صادق نبود، مرد بزدل ودیوانهٔ قدرت بود، چاکری و خدمتگزاری انگلیس درخون ورگش جا داشت وسلول سلول بدنش ازدون همتی وتزویر مملو بود. مردم به قدری از او نفرت داشتندکه درایام سلطنتش درکوچه هاوپسکوچه های کابل پسرپچه های قدونیم قد زمزمه میکردندکه: نادرغدار که استقلال ما برباد کرد- خاطر مامای خود انگلیسها راشاد کرد!

وقتی جوان برومندوشجع شهیدعبدالخالق هزاره- روحش شاد وفردوس برین مأوایش باد- کمرهمت برای نجات ملت از چنگال خونین این اهریمن زمان، که مردم ازبیداد اوفریادمیزدند، بست، درتفنگچه اش چهارمرمی جابجا کرد، یکی را دردشن نادر، دیگری رادرمغزش وسومی راقبلش فیرکردکه همه کاری افتید ومرمی چهارمی راکه میخواست درچشم اوآتش کند خطا خوردو به جان یکی ازمحافظین اصابت کرد، عبدالخالق تفنگچهٔ خالی اش رابر فرق نادر کوبید! وشجاعانه چنان بالای نعلش او ایستادکه ازشجاعت ودلبری اش همه فرارنمودند. نعلش درمیدان مانده بودوعبدالخالق قهرمان برسرش با ابهت و عظمت نگاه می کرد . مرگ نادر جوش وخروشی رادرمیان مردم کابل، که ازظلم ویداداو به ستوه آمده بودند، ایجاد کرد ودرگذر ربکاخانه، باغ علیمردان، شوربازار، چنداول، تخته پل، سه دکان عاشقان وعارفان، سراجی، بارانه و اندرابی مردم جشن گرفته بودند وحلوا وشیرینی نذرانه میدادند واز فضای هرگذر زمزمهٔ شنیده می شد که :

شمر به دوزخ دوید گفت به گوش یزید

مژده به مروان برید نادرافغان رسید! مورخین درآثارشان اورا نادرغدارگفته اند، کاکاهاوپسران کاکاهای محمد ظاهرشاه مردمان ظالم، بی مروت وقسی القلب بودند. سردارمحمدهاشم که در قساوت قلب نظیرنداشت وبین مردم کابل به هاشم جلادمعروف شد،سرپرستی برادرزاده های یتیمش را عهده داردومحمدظاهر درزبردست این جلااد آدمکش پرورش یافت. او قتل پدرراتوسط مرمی شادروان عبدالخالق به چشم سردید و سربی روحش رابالای زانوهایش گذاشتند، وبدین ترتیب ماندهازاران طفل شمالی که پدرش آنها را یتیم ساخته بود یتیم شد و از لطف پدر محروم گردید!

برای ظاهرشاه که هنوززده ساله بود، این یک حادثهٔ سخت تکان دهنده و الم انگیزبودکه در روح وروان اوتاثیرانداخته، جرئتش راذایل ساخته، فطرت بزدلی در او تولیدکرد که تااخیرعمر جزء شخصیتش شده بود. درواقع این حادثه اورابه یک مریض روانی مبدل ساخت که تداوی یابدمیشد. سفارت انگلیس این حادثه را آناً به لندن مخابره کرد وطالب هدایت شد. چون انگلیسها دربقدرت رساندن نادر زحمات زیاد کشیده ویول هنگفتی مصرف کرده بود، لذا نمیخواستندآنهمه سرمایه گذاری شان به هدربرود، سردارهاشم خان که شخص ارتباطی بین سفارت انگلیس وسلطنت بود ودرقطغن مصروف بازدید بود، برایش مخابره شدکه عاجلابه کابل بیایدتا اعلان پادشاهی توسط یکی ازبرادران سکهٔ نادر که سردارشاه محمودوسردارشاه ولی (از مادر یکی) صورت نگیرد وزدوخوردی بالای سلطنت واقع نشود.

دولت انگلیس که تجربهٔ کافی ازجنگ وجدال بالای تخت وتاج در افغانستان داشت، نخواست جاروجنگالی که بعداز کشته شدن امیرحبیب الله خان پدرامان الله خان پیداشد وهریک، پسر و برادر، درجایی اعلان پادشاهی کردند، تکرارنشود، بدون ضیاع وقت تصمیم گرفت وبه سفیرخودهدایت داد تاعاجلاً درهمانروز ظاهرزده ساله راپادشاه وسردارهاشم راکه مقرب دولت انگلیس بود صدراعظم اوبسازدناسلطنت بدست مخالفین انگلیس نیفتد یاهرج و مرج تولید نگرده، وآزادیخواهان ودوستداران امان الله خان بقدرت نرسند.

بدین ترتیب ظاهر که پسر تازه جوانی بود درغیاب هاشم خان، درحالیکه جنازهٔ پدرش هنوزدرمیدان بود، پادشاه ساخته شد

ونورالمشایخ رابه ارگ آوردندتابه انتصاب محمدظاهرنوجوان به سلطنت رنگ ورخ مذهبی دهد و او برایش لقب المتوکل علی الله را داد. گرچه برای برادران نادر بخصوص سردار هاشم برادرناسکهٔ نادر غیرقابل تحمل بود، ولی هیچیک آنهانتوان مقاومت را دربرابرهدایت انگلیس درخود ندیدند وجبراً به سلطنت محمدظاهر تن دادند.

درحالیکه محمدهاشم ودوبرادر زاده اش(داؤود و نعیم) دشمنی نادر رابه خاطروعده خلافی اش برای تسلیم سلطنت به محمدعزیز برادرسکهٔ محمدهاشم وپدر داؤودونعیم دردل داشتند. دولت انگلیس طرح راجنان زیرکانه ترتیب کردکه کسی درک نتوانست که دست انگلیس درآن دخیل بود، واوضاع را طوری نمایش دادکه گویایاین انتصاب درمجلس خانوادگی صورت گرفته، در حالیکه عاری ازحقیقت بود، زیراهریک ازبرادران نادر بخصوص هاشم خود رامستحق سلطنت میدانست. وهم شاه محمودخودرا ازهمه مستحق ترمیشمرد چون برادرسکهٔ نادر بود. شاه محمودخان حتی به اندازهٔ پیش رفت که اعلان پادشاهی کرد وعدهٔ از مردم به اوبیعت کردند، ولی وقتی دانست حکومت برتانیه چیزدیگری خواهد، فوراًازین ادعاگذشت وبه هواخواهان خودگفت به خانه هایشان بروند.

متاسفانه دراکثر نوشته های تاریخی انعکاس داده شده که انتصاب محمد ظاهر به سلطنت درمجلس خانوادگی صورت گرفت، که قابل قبول نیست زیرا این انتصاب در چهاردیوارارگ صورت گرفت وكسی ازواقیعت آن آگاه نبود اگرهم آگاه بود از ترس ورعبی که برادران درین ملت انداخته بودند، درمورد آن چیزی گفته نمی توانست ، وهم قابل قبول شده نمی تواند که درآنزمان چنین یک تصمیم بزرگ راخانوادهٔ نادر درغیاب محمدهاشم بگیرند.

برای انگلیسها انتصاب محمدظهربه سلطنت خیلی ها ایدآل بود چون او پسر بچهٔ نوجوان بود وهنوزخوب وبدزندگی رانمی دانست، ازدنیا بیخبربود و هاشم خان که نفرخاص انگلیسها بود همه صلاحیتهارابدست گرفت. درواقع با انتصاب جدیدانگلیسها رهبری وادارهٔ مملکت رامستقیماً بدست گرفتند، چه هاشم خان باخوش خدمتی وتملقی که به سفیرانگلیس نشان میداد، اعتماداخاص دولت بریتانیاراکسب کرده بود.

بهرحال انگلیسهاچنان با مهارت عمل کردندکه اکثریت مردم پذیرفتند که تصمیم از طریق خاندان گرفته شده وهمانروز موضوع رابه ملت اخبار کردند. میگویند محمدظاهر ومادرش از کشته شدن نادر تکان شدیدروحو برداشتند وهردوبه شاهی وسلطنت علاقمندنبودند وظاهرخودرا درپشت مادرش پنهان کرده بود ومادرش عذرمیکردتا این کارنشود، زیرامیتسید که او رابه سرنوشت پدرش دچارنسانند! اماشاه محمود دستش راگرفته به او بیعت کردو وی پادشاه کشوری شدکه استقلال نداشت و سررشتهٔ کارش دردست انگلیسها بود!

اگردرعمق موضوع مذاقه گردد چنین برمیآید که برادران نادر ازیکجانب صلاحیت نداشتند که ظاهر راپادشاه بسازند، بع خصوص که او ومادرش به این کاررضایت نداشتند وازجانب دیگر هریک ازبرادران هوای سلطنت بسرداشتند. اماانگلیسهابادرنظرداشت گذشتهٔ تاریخی افغانستان که درخانواده های سدو زایی ومحمدزایی که مسئول عقب مانی کشور ویدیختی مردم ماهستند، برای حصول سلطنت، پدر پسرراکشته، پسر پدررا وبرادر برادر رانایینا کرده اند، نخواستندچنان حالات تکرارشود وآنچه بدست آورده اند ازدست بدهند، لذا باعجلهٔ تمام هدایت دادند تا ظاهرجانشین پدرشود .

پرواضح است که نادربه همکاری مستقیم انگلیسهابه سلطنت رسیدوتعهداتی ازقبیل پذیرش حاکمیت بریتانیا درسیاست خارجی کشور، محو ونابودساختن دشمنان انگلیس، ازبین بردن روشفکران وآزادیخواهان وعدم استردادسلطنت به امان الله خان و محوساختن هواخواهان امان الله خان به انگلیسهانموده بودکه انگلیسهابه پاس این خدمات، یک شمشیر مرصع دانه نشان به شخص خودنادر دادند، که قراراطهار یک شاهدعینی آن شمشیر دردیوا رسالون خانهٔ ظاهرشاه در روم آویزان است، وبرای تقویهٔ اودربرابر دشمنان داخلی(بخصوص مردم تاجیک، اوزبک وهزاره ها،ده هزارمیل تفنگ ۳۰۳بُور، پنج ملیون کارتوس و ۸۰ هزارپوندپول نقد دادند. بنابراین حقایق جای تردیدنیست که سلطنت ظاهرشاه مانند سلطنت پدرش، ساختهٔ انگلیسهاوبه نفع آنها بوده باشد!

درواقع استقلالی راکه امان الله خان بدست آورده بود، بابقدرت رساندن نادر وپسرش، ازدست رفت. دلایلی که دست انگلیسهارادراانتصاب محمدظاهر به سلطنت تاییدمینماید، بطورمختصر ازین قرار اند :

یک - انتصاب ظاهردرغیاب کاکایش هاشم که بزرگترین ، مقتدرترین، مفسدترین وظالمترین همهٔ برادران واعضای خاندانش بود وازهمه بیشرتشنهٔ قدرت بود، صورت گرفت. اگر دست انگلیس درین موضوع دخیل نمی بود هیچیک ازاعضای خاندان نادر جرئت نداشت زیرآنها کوچکترین کاری رابدون امرورضایت او کرده نمی توانستند. پس بطورمیتواند که انصاب

ظاهر به سلطنت، مقامی که همه برادران نادر دررسیدن به آن جان می دادند، درغیاب او صورت گیرد !؟

دو- وقتی هاشم بکابل آمد باوجودیکه ازین انتصاب خوش نبود، هیچ حرفی نزد، حتی گله گزاری ازبرادران ناسکهٔ خودنکردکه حداقل منتظرآمدن اومی بودند، اماازدلش خدا خبرداشت که چطوردرآتش حسرت میسوخت و میساخت! هاشم خان تحت اوامر انگلیسهابودونفرارتباطی بین دولت وسفیر انگلیس، که وقتافوقتا شخصابهٔ سفارت انگلیس میرفت وگزارشات رامستقیماً به سفیر انگلیس میداد. سفیرانگلیس به لندن نوشته بود که صدراعظم هاشم خان یکی ازدوستان صدیق دولت بریتانیا است و برای ماشخص بهتری نسبت به او پیدانمیشود. روی همین وابستگی بود که هاشم درانتصاب ظاهر به سلطنت حرفی به زبان آورده نتوانست. نام او ونام احمدشاه خان خسرمحمدظاهرشاه درلست معاشخوران سفارت بریتانیا بود. (مراجعه شودبه خاطرات دانشمند گرامی سیدآقا هنری) .

سه - از چهار برادرنادر هیچیک درانتصاب محمدظهربه سلطنت رضایت نداشتندوهریک درسرهوای تخت وتاج داشتند واگرتوصیه(امریهٔ) انگلیس نمیبود، ظاهر که نوجوانی که ازپادشاه شدن گریزمیکرد، هرگزپادشاه نمیشدو هیچیک ازافرادخاندان به او بیعت نمیکرد. چه درین آناهبه اندازهٔ عنادودشمنی بود، زمانیکه داؤدوبه پشتیبانی مسکو وهمکاران خلقی وپرچمی به قدرت رسانده شد، هیئت ی برای محاکمهٔ عبدالولی(پسر کاکای ناسکه اش) تعیین کرد ونبی عظیمی که درجملهٔ هیئت بود میگویدکه سردارداؤود برایماگفت اسناد زیادی برای محاکمهٔ اوجمع کیندتابه اعدام برابرشود. پسران مصاحبان به اندازهٔ عقده داربودند که عبدالولی نامزد پسر کاکایش شاه محمود رانتصاحب کرد وداؤود برای کشیدن عقده اش سالهاانتظار کشید، باهر کس وناکس همیار ویاورشودبه قیمت قبول حلقهٔ غلامی روسها، پسر کاکا وبرادرخانمش را معزول ومخلوع ساخت. جهت حفظ سربوش بالای چنین خاندان خودخواه وظالم، فقط قدرت بریتانیامیوانست کاری بکند و بس !

چهار- دلیل دیگری که انتصاب محمدظاهر رابه سلطنت توسط انگلیسها ثابت میکند، تطبیق قانونی مروج واصل قبولشده در دربارشاهی برتانیای کبیر بود که درآن سلطنت نهادقبول شده ازین قرااست که وقتی شاه یاملکه فوت کند، سلطنت وتاج وتخت خودبخود به پسرارشدیادخترارشد تعلق میگیرد، ولو اینکه به سن صغارت باشند. چنانچه وقتی شاه انگلیس فوت شد، پسرارشد نداشت، وکتوریای اول که دخترارشدبود ملکه شدویعدازوفاتش دخترش که ارشبود ملکهٔ انگلستان شد. بدین اساس انگلیسی اگرمحمدظاهرشاه وفات می کرد، سلطنت به پسر بزرگش احمدشاه میرسید واگراومی مرد، سلطنت نه به کدام برادرش بلکه به پسرارشدش میرسید واگرپسرنمیداشت به دخترارشدش! درحالیکه درتاریخ سلاطین درافغانستان این اصل مروج نبود، چنانکه وقتی امیرحبیب الله کشته شد، امان الله خان پسرسومی اش پادشاه شد .

بهرحال محمدظهربدون مراجعه به آرای ملت، به خواست انگلیسهاپادشاه شد ومانندپدرش دست نشاندهٔ انگلیس بود، بهمین سبب بود که درخطابه ها به ملتش (رعایای من) میگفت که کلمهٔ محترمی برای ملت نبود. وقتی او به سلطنت پرداخته شد پسر بچهٔ بود که سن وشالش رابعضاً ۱۶ بعضاً ۱۸ وبعضاً ۱۹ قلمداد کرده اند و اگر اوسط آنراقبول نمایم هفده سال وسه ماه رامیدهد که گریز و گریهٔ او دروقت کشته شدن پدرش وپنهان شدن درپشت مادرش از ترس کاکاها، اورا پسر بچهٔ خام ونابالغ ثابت میسازد. حقیقت تلخ ودردناک اینست که چطورمیتوان تسلیمی اموریک کشور و عقل سرنوشت یک ملت رابه دست یک پسر بچهٔ خام تعبیر کرد. عقل سلیم میگوید که این یک ظلم وجفای عظیم به کشورومردم بود. دراسلام شرط اول زعامت داشتن جسم سالم، علم فراوان وتقوی برترازهمه است وسن پختگی راجهل سالگی دانسته است.

درآنزمان صدایی بلند نشد که چراچنین جفای عظیم بحق این ملت میشود حتی نورالمشایخ که قبا وعبای دینی دربرداشت حقیقت راکتمان کرد ودستی راکه بایدبه قرآن درازمیشد ومطابق آن عمل مینمود، به کاسهٔ انگریزهادرآز کرده ودستورآنهارا پذیرفت وبرای اغوای ملت، ظاهرشاه راکه منتخب ملت نبود، المتوکل علی الله نامیدوبه پاداش آن خودوخانواده اش برای سالیان دراز منفعت هابردند .

هفده سال سلطنت محمدظاهرشاه برای نابودساختن دشمنان انگلیس، زجر و شکنجه وکشتار آزادیخواهان، دانشمندان ومنورین، سر کوبی مردم شمالی وقظغن وهزاره جات، تحمیل قواعدظالمانه بالای ملت، تولیدترس، رعب، خوف و دهشت ازمجازات حکومتی درمیان مردم بود سپری شد. پس ازآن ظاهرشاه کمی بهوش آمدوعنان اموررا دردست گرفت که احتمالاً اثرات نشست و برخاست اوبا نیومن سفیر امریکا ووصایای او بوده باشد، وهم اوضاع جهان تغییرخورد، انگلیس از ابرقدرتی افول کردونقش آن به امریکاکه تازه بیحت یک کشورمقتدر ظهور کرد (ص هفت)

از جمله نواهای مذکور دستان خسروانی بود که در اصل اختصاص به دربار پادشاهان داشت و دستانی سنگین و خواص پسند بوده و بعد نیست که موسیقی وراگ درباری هنر متاثر از نواهای خسروانی باشد و امیر خسرو هملوی وسیله این انتقال هنری شده باشد.

در شعرها و ترانه هایی که باین آهنگ ها خوانده میشد موقعیت، زمان و مکان و مستمعان در نظر گرفته میشد. مولف قابوسنامه در آداب خنیاگری میگوید: «به هر سرود معنی دیگری گوی و شعر و غزل بسیار یادگیر چون فراقی و وصالی و توییح و ملامت و عتاب و رد و منع و قبول و عطا و احسان و خشنودی و گله و حسب حال های وقتی و فصلی چون سرود های بهاری و تابستانی و خزانی و زمستانی و وقت هر سرود بدانی» و درباره ی سرودن آهنگهای متنوع اندرزمیدهد که «جگر خواره (خسته کن) مباش و همه نواهای خسروانی مزین» آنگاه تجویز میدارد که در بزم عبارات و نظامیان و در محضر پیران و سالخورده گان و جوانان و زنان



و کودکان چه آهنگها و نواهایی به کار گرفته شد تا هیچ گروهی از مردم از لذت موسیقی بی بهره نمانند.

در زیر این تمثال شادروانان شاه امان الله خان و استاد قاسم، این داستان کوتاه در پشتی کتاب نقل شده ... «گویند وقتی یکی از دوستان استاد قاسم رابه زندان افگندند، گناه بس عظیم به وی بسته بودند. روزی در باغ بابر شاه بزم خسروانی برگزار شده بود، استاد نیز در آن بارگاه حاضر بود، چنان شوریده و مست میخواند که شاه به وی وعده داد که هر چه بخواهد ببخشندش. استاد بلافاصله این بیت را به نوا درآورد

بخشیدن درم نبود پیش ما کرم صاحب کرم کسی ست که بخشد گناه را چنان موثر افتاد که شاه امر داد آن جوان را ازندان آزاد سازند. برای زنان و جوانان و مردان لطیف طبع ترانه را تجویز میکند [از آن که از وزن ها هیچ وزنی لطیف تر از ترانه نیست.» موسیقی عاشقانه و شاد، نواها و پرده های ویژه به خود را داشته است:

همی زاد راه های خوشگواران همی کردند شادی نامداران (ویس ورامین)

چون رشد و پیشرفت و اعتلای هنرها نیاز به محیط امن و به دور از جنگهای خانمان برانداز دارد، هرگاه در کشور حوادث ناگوار محل صلح و امنیت رخ داده، افول هنرها از جمله موسیقی رانیز به همراه داشته است. در دوران متاخر پس از پایان دوره ی تیمورشاه درانی و کورشیدن شاه زمان، اغتشاش و ناامنی بر اثر جنگهای قدرت طلبی سالیان دراز دوام کرد که تا تحت نشینی امیر عبد الرحمن خان به درازا کشید. در این دوران سیاه همه مظاهر فرهنگ و هنر روسوی افول رفت و موسیقی هم از آن جمله بود که به تدریج از حمایت ارباب قدرت و حکومتها متزلزل متعدد محروم گشت. در چنین شرایطی ارباب هنر بیشتر به کشورهای دور و نزدیک که برایشان عرصه کار و فعالیت هنری مساعد باشد روی می آورند. میتوان گفت که بر اثر همین سقوط موسیقی بازمانده از نواها و آهنگهای موسیقی نیرومند گذشته خراسان در سطح رسمی دربار بود که امیر شیرعلی خان شماری از خنیاگران هندی رابه کابل دعوت کرد که تعدادی از آنان را خانم های آواخوان تشکیل میدادند. از این تاریخ به بعد موسیقی هندی در پایتخت جای موسیقی ملی را گرفت و بردایقه ی هنری دربار و حواشی آن به تدریج بر همه اثر گذاشت.

با ظاهر شدن استاد قاسم که در شبه قاره ی هندیه نام قاسم افغان شهرت یافت، ابداعات و ابتکاراتی در موسیقی پایتخت روی نمود که سبک خاص غزلخوانی بهترین مظهر آن است. درباره ی استاد مرحوم گفته اند که حدود یکصد هزار بیت از بزرگان ادب پارسی دری را از برداشت و حفاظت ی نیرومندان در مواقع خاص در خواندن ابیات مناسب به یاری او میرسید و مایه ی اعجاب شنونده گان میشد. استاد قاسم افزون بر استادی اش در موسیقی، جوانمردی بود با وفا و حق شناس و اخلاق کریمانه داشت.

میر عبد العزیز والی درویش صفت و با فضیلت کابل که سالهایی به حکم و وظیفه با آخرین پادشاه افغانستان محشور بود، قصه میکرد که در سالهای صدارت سردار محمد هاشم خان که کینه عمیقی از شاه امان الله به دل داشت و کسی جرئت نداشت که از ترس او نامی از شاه امان الله ببرد، استاد قاسم که مورد علاقه و لطف خاص محمد ظاهر شاه بود به حضور (دنباله در ص ۷)

پروفیسر دکتر عبدالواسع لطیفی الکسندریه، ورجینیا صفحاتی از زندگی ام در وصلت و در هجرت (۴) راستی در آن کوچ و در آن زادگاه و منزلگه محبوب بود که نخستین نردبان و صفحات آموزش و پرورش من شکل میگرفت و محیط و ماحول آن و شیوه ها و مراودات اجتماعی افراد فامیل و ساکنین محله و خاصترانه هایها و ارشادات پدر و مادرم در حیات ساده روزمره، تاثیرات و انتباهات عمیق و سرنوشت سازی را در قلب و دماغ و روحیات و شعایریم بجا میگذاشت.

مادرم با وجودیکه مکتب نرفته و درسی نخوانده بود، همیشه با محبت و گفتار دلنشین و پرنفوذ خود نصایح سودمندی میکرد و در خلال قصه ها و افسانه ها، به من درس اخلاق و مراودات انسانی و مردم داری میداد. خواندن قرآن مجید را بلد بود و هر صبح پس از ادای نماز سوره مبارکه یاسین را با آواز رساتلاوت میکرد و با شنیدن مکرر آن، چند آیت اول آنرا من نیز به حافظه سپردم و بعدها از یاد برایش میخواندم و تا حال در خاطر من نقش است.

پدرم، مرحوم عبدالباقی لطیفی که شخص تعلیم یافته و منور و در عین حال نویسنده و صاحب یک کتابخانه شخصی در منزل بود، به تربیت معنوی و اجتماعی و تشکل کرکتر و شخصیت آینده اطفال خود و پیشرفت درس و تعلیم ما اهمیت زیاد قایل بود و توجه مزید داشت. یادم هست که گاهگاهی وقتی همه فرزندان به دورا و جمع میبودیم، با مناتت و دوراندیشی خاص بمامیگفت: اگر به درس و تعلیم تان کوشش کنید، در آینده زندگی و در کلاس تان، در اجتماع میتوانید موفقیتها و موقعیت و درجات خوب را بدست آورید و صاحب کار و مقام و معاش شوید. وقتی پدرم این سخنان را گوشزد میکرد، دلم برای رسیدن به چنین موقعیتها ذوق میزد و در ته دل پرهیجان میشدم و با خود میگفتم یککاش هر چه زودتر تعلیم یافته شوم و نتخواه بگیرم و به گفته مادرم صاحب کمایی و مردنان آورخانه شوم ...

با مشاهده مصروفیتهای روزمره پدرم و عم بزرگوارم مرحوم عبدالرشید لطیفی، که هر دو فامیل در یک حویلی (در آخرین قسمت کوچه اندرابی) زندگی می کردیم و ایندو برادر صمیمی و هم مسلک، همیشه به قلم و کتاب و مطالعه و نوشتن سرو کار داشتند، علایق مرانیز به خواندن و نوشتن روز افزون میساخت. شها که پدرم در اوقات خود مطالعه میکرد با چیزی مینوشت و به من امکان مشاهده او از لای پرده اتاقتش میسر میشد، همان سخنان و نصایح قیمندارش بیادم می آمد و آرزوی مطالعه و نویسندگی را در سرمی پرورانیدم.

امروز که به کهولت رسیده ام طبیعتاً یک سلسله رفتار و کردار اجتماعی و شیوه های آن پدر فرزانه را در خود منعکس میکنم. مثلاً در اکثر جاهها، حتی در محافل میهمانی او را می دیدم که کتابی در دست داشت و صفحات آنرا با اشتیاق مطالعه میکرد و گاهی در تفکر فرو میرود و ازین جهت در محافل به مکالمه اطرافیان کمتر اشتراک می ورزید... این خصیلت با بصورت ارثی و یا کسبی در من نیز تبارز دارد و اوقات زیاد زندگی را در مطالعه یانوشتن سپری کرده ام، و همیشه در پهلوی کارهای علمی مسلکی و اداری خویش بهمین مصروفیت و عادت ادامه داده ام و از مطالعه آثار نویسندگان و شعرای وطن و جهان خاصتاً بخواندن و ترجمه آثار نویسندگان و ادبای فرانسه و جراید این مملکت همیشه سرو کار داشته و تا امروز از آن دست نکشیده ام. با فرا گرفتن دولسان خارجی دیگر، آلمانی و انگلیسی، از مطالعه و ترجمه کتب و جراید و مجلاتیکه درین دوزبان به نشر میرسد و میسر میشود نیز استفاده های اعظمی و پرتیری کرده ام.

راستی یکی از خصایل خوب و عاداتی را که من نتوانستم از پدرم پیروی کنم همینست که او با دوستان و آشنایان خود که اکثر آنها شخصیتهای بزرگ ادبی و نویسندگان و شعرای معروف وطن بودند، مراودات بسیار نزدیک و رفت و آمد و دید و بازدیدهای خودمانی و نهایت صمیمی داشت، و تا هنوز این مسأله برایم روشن نشده که چرا چنین صفت خوبی را از او به ارث نگرفتم و دوستان عزیزم همیشه از این نارسایی من گله مندهستند. شاید سبب مهم آن یکی هم محجوبیت من باشد و دیگر اینکه منزل و سروسامانی درخور پذیرایی آنها نداشته ام، و حال در دیار هجرت نیز که بیش از سی و چند سال میشود درین سرزمین بود و باش میکنم، همین کمبودی در من موجود است، و در یک اپارتمان مختصر و بی پیرایه به زندگی پر تشیب و فراز دیار غربت ادامه میدهم ولی بادلای پراز گنجینه های عشق و وطن، و آزادی و نجات آن از فقر و فلاکت. /

(دنباله دارد)

Harmonie و نخستین کسی است که فکر ایجاد هارمونی را در موسیقی وارد نمود.

در دوره اسلامی هنر موسیقی در خراسان همچنان در پیشرفت و تکامل بود و دانشمندان و پژوهندگان به تحقیق و مطالعه ی دقیق علمی در باب آن پرداختند. نام تعدادی از نواها و دستانهای موسیقی قدیم بصورت پراکنده در دواوین شعرا و سایر کتب دیده میشود که امروز اطلاع درستی درباره ی آنها نداریم و هر یک از آنها به آیین خاص و مقتضای حال نواخته می شد.

نظری بر یک کتاب تازه

«یادنامه ی استاد قاسم»

بنیانگذار موسیقی معاصر در افغانستان

گردآورنده این کتاب ارزنده آقای وحید قاسمی، نواسه هنرمند بزرگ استاد قاسم مرحوم می باشد، که امروز خود یکی از هنرمندان و آهنگسازان نخبه و باسواد عالی موسیقی به شمار می آید.

کتاب با قطع و صحافت عالی در پائیز ۱۳۹۹ در ۲۱۱ برگ و در هزار نسخه در چاپخانه انتشارات امیری در کابل انتشار یافته و در هشت بخش ترتیب شده است: ۱- زندگینامه استاد قاسم، ۲- آثار و آفریده ها، ۳- فرزندان و بازماندگان استاد قاسم، ۴- شاگردان استاد قاسم، ۵- نوشته ها و مقالات، ۶- حکایات و خاطره ها، ۷- متن اشعاری که استاد در قالب آهنگ اجرا کرده است و ۸- تصاویر. همچنان در آغاز کتاب دو تقریظ یکی از آقای محمد طاهر زهیر سرپرست فعلی وزارت اطلاعات و فرهنگ و دیگری از دکتر سید مخدوم رهین وزیر پیشین وزارت اطلاعات و فرهنگ، و مقدمه به خامة آقای وحید قاسمی.

در بخشی از مقدمه و حید قاسمی آمده: از دیر زمانی آرزو داشتم که نقش آفرینی و تاثیر گذاری پدر بزرگم، «استاد قاسم بنیانگذار موسیقی معاصر» را در مجموعه یی که بتواند معرف یک بخشی از تاریخ موسیقی اصیل کشور باشد، گردآوری و بیرون نویس نمایم، اما درگیری های معمول زنده گی، همواره این آرزوی بزرگ رابه تاخیر می انداخت. خوشبختانه در یکی چند سال اخیر، فرصتهایی میسر شد تا به این آرمان بزرگ جامعه ی عمل بیوشانم، ممکن کار کوچک و ناچیزی باشد، اما مطمئناً میتواند آغازی باشد برای پرداختهای بهتر و منسجم تر. تردیدی ندارم که روزی اهالی دانش و فضل به این مهم به صورت جدی و مفصل می پردازند...

دکتر سید مخدوم رهین تقریظش را بعنوان «پیشینه ی موسیقی در افغانستان» آغاز کرده است: «نامت بماند تا ابد، ای روشن از تو جان ما

موسیقی در افغانستان کنونی یاد خراسان دوره اسلامی و آریانای کهن سابقه ی کهن دارد که عمر آنرا میتوان به نخستین ترانه های آریایی و سرودهای آیین مهرپرستی رسانید. در زمان شاهنشاهی ساسانی بزرگترین آهنگساز و نوازنده ی آن عصر بارید اهل خراسان بود و معروف است که او برای بزم های خسرو پرویز ۳۶۰ دستان (نغمه، نوا، لحن، آهنگ) ساخته بود، به طوری که هر روز دستان تازه یی مینواخت و هیچ دستانی در سال بیش از یکبار نواخته نمی شد. (نظامی گنجوی)، سی لحن باربدی را در منظومه ی خسرو و شیرین یاد می کند و (ثعالبی) دستانهای خسروانی رانیز به بارید نسبت داده است. این خنیاگر بزرگ به عنوان مثل اعلای نوزنده گی در ادب پارسی دری زبانزد و الحان و دستان های بازمانده از او معروف بود.

ز شاخ های سمن مرغکان باغ پرست به لحن باربدی برکشیده ان آهنگ

از آن چندان نعیم این جهانی که

از آل ساسان و آل سامان (ارزقی هروی)

ثنای رود کی مانده ست و مدحت

نوا ی بارید مانده ست و دستان (مخلدی) بر علاوه مطربان و خنیاگران بزرگی چون سرکش، سرکب، نکبسا، بامشاد چهره هی برجسته ی موسیقی پیش از اسلام در حوزه گسترده ی فرهنگی ما بوده اند. از این بیت اسدی طوسی برمی آید که رامشگران کابل در آن روزگار شهره بوده اند: برآورده رامشگر کابلی زه رود باخامه زابلی (گرشاسپ نامه) تصویر دختران رامشگر بامیان در سینه ی کوهی در آن ولایت باستانی شاهد دیگری بر وجود موسیقی پیشرفته در خراسان پیش از اسلام است.

در زمان خلافت ولید بن یزید اموی، خلیفه به نصر بن سيار، حکمران عرب در خراسان دستور داد تا از خراسان برایش «آلات ساز و ادوات نواز و خنیاگران خوش هنجار هر چه یافت شود» به پایتخت خلافت، دمشق بفرستد.

شواهدی هست که موسیقی خراسانی از طریق اغانی و ساز و آواز شهرهای بزرگ اسلامی چون بغداد و دمشق بر موسیقی مغرب زمین نیز اثر گذاشته و افکار علمی فیلسوف و دانشمند بزرگ ابونصر فارابی در زمینه ی موسیقی تحولاتی در موسیقی اروپا آورده است. ودیع صبرا مدیر کنسرواتور ملی لبنان می نویسد که دونوع گام دیاتونیک و فزیک که پایه و اساس موسیقی غرب را تشکیل میدهند، در زمان فارابی از هم متمایز بود و تمایل برای اجرای گام فزیک نیز همان وقت ایجاد شد و در زمان صفی الدین ارموی کمال رواج یافت و برعکس آنچه مشهور است، زارلن ایتالیایی مخترع گام فزیک نبوده بلکه از طرفداران و مشوقین آن در اروپا به حساب می رود. همچنان ودیع صبرامیگوید ابونصر فارابی مخترع هارمونی

دربدر کابلی

وودبریج، ورجینیا

بازهم دربارهٔ سریال صلح باطالبان

یکسال و اندی از روزسیاه عقد موافقتنامهٔ خروج نظامیان امریکایی و ناتوازافغانستان که توسط شخصی بنام ملا برادر طالب تروریستی که نامش درلیست سیاه امریکا وسازمان ملل متحد درج بوده وبخاطرامضای همین قرارداد اززدان (استراحتگاه طالبان در پاکستان)گویا آزادشده بود،به حیث نمایندهٔ طالبان تروریست با شخصی بنام زلمی خلیل زادکه گویند امریکایی افغانی الاصل است اما اوباید ازجملهٔ برادران آنطرف خط دیورند، ازصوبهٔ سرحدو امریکای پاکستانی الاصل باشد به حیث نمایندهٔ وزارت خارجهٔ امریکا دردوچه مرکزامیرنشین قظریکی ازحامیان سرسخت طالبان تروریست ونوکرامریکا مانند کشورپاکستان ، به امضاء رسید ، میگلدرداما دررابطه به مذاکرات صلح بین هیات جمهوری اسلامی افغانستان وهیات صلح تروریستی طالبان که خواست تمام اقشارملت افغانستان است ،اقدامی بعمل نیامده است و نخواهد آمد . زیرا نمایندهٔ امریکایی فوق الذکردر مورد بیرون شدن نظامیان امریکایی ازافغانستان با تروریستان موافقه کرده است نه بخاطرصلح بین جمهوری اسلامی افغانستان و تروریستان طالب .

درجریان مذاکرات این دوطرف که منجر به امضای(شرم نامه)برای امریکا خوانده شده،اولاً جمهوری اسلامی افغانستان نادیده گرفته شده ثانیاً نمایندهٔ وزارت خارجهٔ امریکا خودراعقل کل وکل اختیارداشته، ازجانب دولت افغانستان نماینده گی کرده وحاتم بخشی های بنفع طالبان تروریست انجام داده است ازجمله آزادی تعدادپنج هزارزندانی طالب که حین ارتکاب جرم از قبیل مسلمان کشی ،زدی، باجگیری ،چپاول ، دهشت افگنی ،بم گذاریها ،ترورانسپانهی بیگناه ،قاچاق مواد مخدره،وبه گفتهٔ سخن گویان طالبان تروریست حملات استشهادی که همه وهمه خلاف دستورات قرآن است ودها جرم دیگر، بلفعل دستگیر و در بند کشیده شده بودند وهر کدام به انجام جنایات خوددرمحاکم اقرارهم کرده بودند،در ظرف ده روزودراخیر این بخش نمایندهٔ وزارت خارجهٔ امریکا موافقه کرده است که(امریکا کمک میکند تا طالبان ودولت افغانستان طرف سه ماه تمامی زندانیان یکدیگر را آزاد کنند)

قابل ذکراست که در بخشی ازموافقتنامهٔ بی سر وپا ویی مفهوم یادشده آمده است که(امریکا و متحدانش تعهد خودرابرای عدم تهدید یا استفاده اززوردر برابرتمامیت ارضی یا استقلال سیاسی افغانستان ویادخالصت درامورداخلی این کشورتجدیدمیکنند)آیا موافقه دربارهٔ آزادی مجرمین جنگی تروریستان طالب مداخله و تهدید درامورداخلی افغانستان، نیست؟ دربخش اخیراین شرم نامه(موافقتنامه)آغای خلیل زاد تعهد سپرده است که (امریکاکوشش می کندبرای بازسازی افغانستان با دولت جدید افغانستان همکاری اقتصادی داشته باشدودرامورکاری آن دخالت نکند) آیا این استفاده از زور و تهدید و مداخله درامور داخلی افغانستان نیست که امریکا برای کشورمایک دولت جدید بسازد ؟

تمام تعهد های خلیل زاددرین موافقتنامهٔ خروج نظامیان امریکایی ازافغانستان بدون ،حضور نمایندهٔ دولت جمهوری اسلامی افغانستان وبدون درنظرداشت مواد قراردادهمکاری های استراتیژیک که بین نمایندگان دولت امریکا و دولت برحال افغانستان دردومین روزدورهٔ اول ریاست جمهوری اشرف غنی درسال ۲۰۱۴ به امضاء رسیده صورت گرفته است وبرای دولت فعلی افغانستان الزام آور نیست .

اینجا میخوامم تذکر بدهم که من در دفاع ازحکومت اشرف غنی نیستم وهرگزهم نخواهم بود اما دررابطه به اینکه حق چیست وباطل چیست – خوب چیست وبد چیست ویاتصامیمیکه ازطرف کشورهای خارجی بنام دوست استراتیژیکی واشخاص و افرادی مسؤولیت داخل کشور که بنام سیاسیون دررابطه بسرنوشت کشور و مردم نظرات غیرمسؤلانه ارایه میدارندواذهان عامه را مغشوش میسازند به حیث یک فردافغان یا افغانستانی ابرازعقیده نمایم از جمله :

میگویند که وزیرخارجهٔ امریکا نامهٔ به اشرف غنی فرستاده و درآن تذکر داده که دراجلاس ترکیه که قرار است درهمین ماه اپریل تحت نظر ملل متحد دایر گردد اشتراک کند ومقام ریاست جمهوری اش را به دولت مؤقت بااشتراک گروه تروریستی طالبان که با وزارت خارجهٔ امریکا ، کشوری که خود را حامی حقوق بشر– حقوق زن – آزادی بیان–دیموکراسی وغیره وغیره میداند موافقتامه امضاء کرده ، وبه بی مسؤولیت های داخلی ،بسپارد وخودش و حواریونش جلُ وپوستک خودرا جمع کنند وچهار طرف شان قبله .اینجا سوال مطرح میشود که کجای این دستور مداخله در امور داخلی کشورافغانستان نیست ؟

مردم افغانستان ازحکومات مؤقت قبلی خاطرات نهایت بد دراذهان خود دارند– حکومت مؤقت صبغت الله مجددی بمدت دوماه برهان الدین ربانی برای چهار ماه به اساس کنفرانس پشاور۱۹۹۲وکنفرانس اسلام آباد ۱۹۹۳بموافقه وتصمیم پاکستان – عربستان و ایران . (البته استاد ربانی ازاین مقام دولت مؤقت کناره گیری نکرد ویک تعداد اشخاص و افراد رادر ولایت

هرات بنام لوی جرگه جمع وریاست خویش را برای مدت چهار سال تمدید کرد) که این تصمیم ریس جمهور مؤقت یاد شده پیامد های نهایت بد ،خانه جنگی ، کوچه جنگی وجنگ های گروپ های که خودرا مجاهد مینامیدند ونزد مردم کابل به تفنگ سالار وجنگ سالار شهرت یافته بودند در کابل به اوج خود رسید که تنها گلبدین وتنظیمش درحدود بیشترازشصت هزارازباشندگان کابل را اعم از زن، مرد،طفل پیروجوانرا توسط راکت پراگنیهای شان بقتل رسانیده منازل مسکونی شان را ویران وعدهٔ از شهریان کابل راآواره و سرگردان روانهٔ کشورهای همسایه کرد.

حکومت مؤقت دیگربعداز کنفرانس بن بود که کسی رابنام حامد کرزی به این پست حکومت مؤقت انتصاب کردند که بعد ازبه اتمام رسیدن موعده معین آن کرزی خود را بریاست جمهوری کاندید کرد وانتخابات ساختگی را گویا برد . ونامبرده برای دور دوم هم کاندید و برنده اعلان شد که دراین دودورهٔ ریاست جمهوری کرزی ،آی اس آی پاکستان دوباره طالبان تروریست را که در کوها بالاشده بودند بایکعداد ازحلقی های شکست خورده که با حزب اسلامی گلبدین یکجا شده بودند باتعدادی ازوطن فروشان دیگر را دورهم جمع کرده شروع کردند به بغاوت وکشت و کشتار مردم بی گناه افغانستان وخرابی جاده ها وپل وپلچک ها واعمال تروریستی دیگر. البته کرزی درپیشرفت تروریستان طالب درقلمرو افغانستان نهایت کوشش بعمل آورد وحتی سلاح ومهمات دولتی را به اختیار ایشان قرارمیداد و شبانه بخش نظامی طالبان تروریست را با فامیل های شان ازپایگاههای نظامی صوبهٔ سرحد پاکستان به ولایات شمال افغانستان انتقال وبخانه های مسکونی هموطنان شمال کشورحمله ور،وخانه وزندگی ایشان را اشغال وازآن خانه ها بالای نظامیان کشورومردم بیگناه آن مناطق حمله میکردند . کرزی در دفاع ازآنها همواره با قوماندانهای ناتو مخصوصاً امریکا که ولی نعمتش هم بود درجروبحث بوده واجازه نمیداد تا طیاره های نظامیان ناتو که بکمک اردوی ملی باتروریستان طالب در جنگ بودند، بالای مراکز شان بمباران یا حمله نماید وجنین وانمود میکرد که بالای منازل مسکونی مردم حمله نکنید ، درحالیکه آن منازل مسکونی مراکز حملهٔ طالبان تروریست بالای اهالی بیگناه ونظامیان اردوی ملی وبولیس کشور بود .این عمل ناجوانمردانهٔ پاکستان ونامردی حامد کرزی تاکنون ادامه دارد که دست آورد یک ریس دولت مؤقت درافغانستان بود.

حالا که وزارت خارجهٔ امریکا باامضاء موافقتنامهٔ شرم آوریایک گروهک نهایت کوچک تروریستی بنام طالبان بدون در نظرداشت نظریات ملت رنج کشیده ونظر دولتمردان فعلی وقرارداد استراتیژیکی که با دولت فعلی افغانستان دارد، نظامیان شان را ازافغانستان خارج می کنند ،میدانند و فکر کرده اند که سرنوشت دموکراسی –آزادی بیان –حقوق بشر– حقوق زن و سایر دست آورد های بیست سال اخیر،در افغانستان چه میشود؟ ازهمین حالا که فقط نامهٔ وزارت خارجهٔ امریکابرای ریس جمهور موجود افغانستان آمده است جنگ سالاران که خود را به غلط سیاسیون می نامد،در(تک و دو) افتاده اندوهر کدام عریضه گونهٔ بنام طرح صلح برای ارایه به نمایندگان کشورهاییکه درکنفرانس صلح ترکیه اشتراک میورزند ،تهیه کرده وشکم های شانرا برای گرفتن ریاست حکومت مؤقت ؟ چرب مینمایند.ازجانبی این سیاسیون نام نهاد هر کدام ازطرف خود طرح ها جداگانه ترتیب ومیگویند در کنفرانس خیالی ترکیه ارایه میدارند.آیا میدانند که اگر طرح های ایشان به مزاج (مزاق) طالبان وپاکستان خوش بخورد ودولت فعلی افغانستان آنرا نپذیرد ، این قرار داد نامنهاد صتح خیالی را از طرف دولت جمهوری اسلامی افغانستان کی وکدام مرجع امضاء خواهد کرد . واگرغیر انزمانبندهٔ دولت برحال فعلی افغانستان ،از طرف یکی از جنگ سالاران مثلاً همین گلبدین که ازهمه بیشتربرای گرفتن این مقام حریت است وعین مفکورهٔ طالبانی دارد مخصوصاً که ازمهره های سوختهٔ پاکستان هم است ،امضا و موافقه شود امامقامات دولت فعلی که یکطرف جنگ یا یکطرف قضیهٔ افغانستان است ،آنرا نپذیرد ، نتیجه چه خواهد شد ؟

من خروج غیرمسؤلانهٔ قوای ناتو وامریکارا ازافغانستان وآوردن حکومت مؤقت رابه صلاح کشورومردم افغانستان نمیدانم وخاطرنشان باید کرد که این نظرمن به هیچ وجه بطرفداری وحمایهٔ دولت موجود وریس جمهورغنی وشورای صلح موجود که هیچ کاری ازبدوتاسیس تاکنون که مدت بیشترازشش هفت ماه میگذرد،نکرده اند، نیست . اما این مطلب باید روشن ساخته شود که طالبان تروریست هیچگاه بفکر صلح،مذاکره وشریک شدن در قدرت بادولتمردان تحت نظام فعلی افغانستان نیستند مخصوصاً بعد از امضای موافقتنامهٔ خروج نظامیان امریکا و ناتوازافغانستان ،که باخلیل زاد امضاء کرده اند، پاچه ها را برزده اندتابه کرسی امارت اسلامی خودساختهٔ شان تکیه زنند. که البته این امید واری راامریکا وپاکستان که دوکشورعمدهٔ حامی وایجادگر (دنباله درص ۷)

اظهار تبریک تعدادی از دانشمندان به «امید»

باین شماره جریدهٔ امید سیمین سال انتشار خودرا آغازمی کنند بعضی از مهربانان مراتب شادمانی شان رابدین مناسبت قلمی فرموده وفرستاده اند، که به ترتیب وصول آن به اداره خدمت خوانندگان ارجمندارائه می شود .جنابان داکترسیدمخلوم رهین، داکترغلام محملدستگیر واستادداکترمحمدحیدرخان سابق رئیس دانشگاه کابل.عدهٔ کبری ازدوستانران امید باتلفون وایمیل هم ازشروع سیمین سال امید تبریک وتهنیت گفته اند، ازهمهٔ شان ممنونیم.

سی سالگی امید فرخنده باد

سی سال پیش ازین «امید»خرایات کالیفورنای ایالات متحده آغاز به انتشار کرد.همین آقای محمدفوی کوشان که اکنون باگذشت زمان کم کمقامتش خمیده، آن روزها باشور ونشاط جوانی این بار سنگین رابرشانه گرفت و اینک که برف پیری سر ورویش را خاکسترشاید،باهمان شور واشتیاق،ولی نه بآن نیرومندی نگذاشت که این محبوب ترین نشریهٔ رونمرزی مردم افغانستان از پا یفتند.باهمه کاستی ها که فقر درآس آن بوده است،این مردک درکار نشر و پخش امید کوتاهی نکرد. باید این پشتکار وعشق وایمان را ستود .

همکاران امید سرشناسان علم وادارهٔ کشور ما بودند.شادروانان پروفیسر میر حسین شاه، غلام حضرت کوشان، جنرال محمذکریابوی، سید فیضی، استاد داکترعلی رضوی، عبدالرشید ینش، سیدشمس الدین مجروح، پروفیسرداکتر رجب علی طاهری،سیدقاسم رشتیا،داکترمحمداسلم خاموش، استادامیر محمد کیفی ودیگران، و دانشمندان و دوستانی که الحمدللهٔ حیات دارنلداکتر محمدحیبر، داکترروان فرهادی، محمدتیم کیر، پروفیسرحمیدهادی، رحیم شنسب، احتجیرعبدالصبور فروزان، پروفیسرداکترعبدالواسع لطیفی، واز بانوان بانورقیه حبیب که ازعلم وتجربهٔ بسیار برخوردار بود،بانو فریده انوری که روزگاری صدایش درآدیوی ملی افغانستان سحرانگیزانه طنین اندازبود، بانو امیمه کوشان فرزاد و کسان دیگر که یادهمهٔ شان گرامی باد، بودند .

درین سی سال «امید »پیچ وخم های بسیاری رایبمود، همراه با افت وخیزه.هرچندگاهگاهی تملروی هایی داشت به مقتضای آن سال ها که ملت درخون می تپید ویداد اتحادشوروی متجاوز خون وآتش به پا کرده بود . ویدارایام مقاومت ملی دربرابر تهاجم سیاه طالیی وآی اس آی .

اکنون روز وروزگاردیگر شده است، انتشارات چاپی دیگرآن بازارگرم را ندارد. خوانندگان هم بیشتر دل به فیسبوک واترنت بسته اند .وازیرکت آزادی بیان رسانه های صوتی وتصویری وطن صورت وتصویرشان را به هرکنج جهان می رساند، و«امید»دیگر آن گونه که درخانه هارسوخ داشت، ندارد، مانده همه رسانه های کاغذی.

اینک پس ازسی سال«امید»هنوزدرتپش است ونیض آن درعشق به وطن و کتله های معصوم ملت ما می تپد.امید به «امید »است که دیرزید، وسال های دراز بماند تا درین غربت غرب این مونس دل های غربت زده همچنان امید هارا زنده نگه دارد ./داکتر سیدمخلوم رهین

«امید» ما سی ساله شد!

این موفقیت را به دوست عزیز و کوشان ما تبریک میگویم .

امید هفته نامهٔ مردم افغانستان، با عمرسی ساله اش با نشیب وفرزهای حیات سیاسی، اجتماعی و تاریخی افغانستانی ها با درد ورنج شخصی وفامیلی خدمات فراموش ناشدنی فرهنگی و مبارزاتی در جریان مقاومت اول به مقابل روس ها و کمونست ها به سرکردگی شهید پریزبندت برهان الدین ربانی و ستراتیژیست شهرجنگ های دفاع ازوطن، قهرمان ملی شهیداحمدشاه مسعود ومقاومت دوم مبارزه باطالب ظالم که تاهنوز دوام دارد باقربانی های شخصی، متانت، و موفقیت قدم برداشته است؛ شایستهٔ همه تقدیر هاست.

امید که صدای بی صدایان مردمان اصیل افغانستانی را به کمک همکاری افرادی چون استاد معظم من جناب پروفیسرعبدالواسع لطیفی که اضافه از صد کتاب را معرفی وصدها مقاله، تراجم و پارچه شعر های جذاب و تالیفات دارد، پروفیسر عبدالصبور فروزان نگارنده تاریخ اجتماعی مردم ما، ژورنالست متبحر محمد کریم مشتاق نوری مولف زبان مادری ومحترم عبد الودود ظفیری ودیگران، امید، یگانه جریدهٔ خارج مرزیست که تاهنوز به مسؤولیت تنویر اذهان وطلبداران خود درسراسر جهان نشریات داشته به سمع جهانیان رسانیده است.

این وسعت تنویر بانشر از طریق الکترونیکی وهمکاری متصدی محترم سایت «خراسان زمین» موفقیت هفته نامهٔ امید و همکاریاتش را دو بالا ساخته است. امید جوانان ما با امید همکاری بیشتر آغاز نمایند

مدیر دانشمند وپر کار محترم محمدفوی کوشان! طول عمر و صحتمندی کامل تاترا با اجرعظیم و ثواب های بشمار از درگاه ایزدمعال□ برای خودت و بهترین همکاریات مونس و عزیزدل شما داکتر صاحب تمیله جان، استدعا میدارم.

داکتر غلام محمد دستگیر، برومفیلد، کولورادو

مبارک و مبارک و بازهم مبارک

سال نوراکه مصادف به سی مین سال نشریهٔ «امید»است، به مردم کشورم و همچنین به جناب موسس امید دوست گرامی وارجمند نهایت عزیزم محمد قوی جان وخاتم محترمهٔ شان داکتر صاحب تمیله کوشان ازصمیم قلب عرض تهنیت و تبریکات تقدیم می دارم . ازآرناگه ذوالجلال والاکرام استدعا می نمایم تا سال نو، صالح صلح وتمامیت وسلامت افغانستان بلادریده باشد، و درفضای دموکراتیک واخوت بین الاقوامی بااستقلال کامل ملی برای همیشه پایدار ودر صف ملل آزادجهان در صلح و امنیت بسر یرد . آمین یارب العالمین، بازهم سال نوبهارک همه باد! محمدحیبر سابق مدرس فاکولتهٔ حقوق کابل /

مشتاق احمد کریم نوری شمال کالیفرنیا

زله ملی دی که بی علمه وی او علم مل دی که بی عمله وی

به سلسلهٔ مقالات حرمت فرهنگها به خدمت مشتاقان دانش و بینش و خواتش و پژوهش

به نام خداوندی که کارسازست زما و طاعت مابی نیاز است

به نام گشایندهٔ کارها ز نامش شود سهل دشوارها آنانی که عشق و علم رامی فهمند عذاب میکشند، و آنانی که علم و عشق رانمی فهمند عذاب می بینند. هر قدر که معارف به شگوفایی برسد و آنرا ترویج کنیم و اخلاق را تدریس، به همان پیمانۀ آینده راییمه میتوانیم اگر همه از مرکب جهل باین آیند.

۲۴ جنوری روز جهانی معارف و با تعلیم و تربیه و آموزش و پرورش از طرف سازمان ملل متحد و موسسه آموزشی و پرورشی یونسکو همه ساله تجلیل می گردد. در سوم دسمبر ۲۰۱۸ مجمع عمومی ملل متحد به پیشنهاد یونسکو همچو روزی رابحث یک روز مهم و یکی از نیازهای میرم بشریت مسمانمود، و یکبار دیگر با تاکید و تایید که هر طفل و کودکی در گیتی از حقوق کامل بشمول تعلیم و تربیه برخوردار باشند. شعار همان سال آموزش و پرورش حقوق بشر پنداشته میباشد. یک خیر همگانی و مسئولیتی همیشگی است، شعار دیگر که یونسکو آن را بر شمرد برای روز جهانی آموزش و پرورش: آموزش برای مردم سیاره ارمغان آور صلح و سعادت و رفاه همگانی را بارمی آورد.

یونسکو با استقبال از تایید و تصویب قطعنامهٔ سازمان ملل، که بدون درس، تعلیم، تربیه فراگیر و با کیفیت برای همگان نمیشود کشور را به مسیر ثابت و مطمئن سوق داد.

برابری جنسیتی و تعلیمی نیز از شاخصه های رفاه واقعی رادرقبال می داشته باشد و هکذا ترکیز روی این موضوع که تجلیل و تجلیل از آموزش و پرورش در ایجاد صلح و توسعهٔ پایدار مدمومثمر واقع میشود یادآوریهایی ضمنی داشت.

امروز ما وزارت معارفی داریم که وزیر آن به زبان شاگردان و معلمین و کارمندان وزارتش بلد نیست، و معلمین خیالی، متعلمین خیالی و مکاتب خیالی این دستگاه رابه یک چیستان و طنز و مطایبه در بین اهالی علم و فرهنگ مبدل ساخته است!

هکذا ما وزارتتی بنام شهدا و معلولین داریم، ولی در همانجا هم از معلولین خیالی و معیوبین خیالی یاد شده، در حالیکه آنانی که بخاطر دفاع مقدس وطن و نوامیس ملی و وطنداران جان باخته اند و شهادت را پذیرفته اند، باید با حرمت یاد شوند و برای بازماندگان شان با حرمت و اخلاق نظر اندازی شود و امور کاری شان بدون کدام تاخیر انجام گردد، بی حرمتی به آنان و بازماندگان شان و یا هم از نگاه سوء اخلاقی بطرف آنان نگاه نمودن، کار عیاری و اخلاقی نیست. باید که در مقابل آنان (جانبازان) یادشود یعنی وزارت معلولین نه و نی! بلکه وزارت جانبازان افتخار آفرین نام گذاری گردد.

همین حالا ۲۵۷ ملیون کودک در گیتی هنوز نمی توانند مکتب بروند و درس بخوانند. گذشته از اینکه در این یک و نیم سال ۲۷۵ ملیون بخاطر کووید ۱۹ سیستم درس شان مختل شده و از راه دور درس میخوانند بخاطر این ۷/۶ ملیون کودک و نوجوان، حساب و ریاضی ساده و بسیط را بلد نمی باشند و در این جمع دختران و بانوان اوضاع و احوال خرابتر و شکننده تری را دارند.

یونیسف بیان داشته که در شرایط بحرانی کنونی ۲۷ ملیون طفل در مناطق نبرد و داخل منازعات و آسیب پذیری بیشتری قرار دارند، و در ورطه های خونین و در عقب درهای بسته و زمین های سوخته و ویران و خمپاره هاشی از جنگها، سرگردان و نالان بدون درس و سواد آموزی قرار دارند. ولی با آنهم یونیسف در همچو شرایط صدا بلند می دارد که ناامید هرگز موفق نمیشود و موفق هاهرگز ناامید نمی شوند. په پشتو هم یومقوله شته: زره مَر دی که بی علمه وی – او علم مَر دی که بی عمله وی!

در منازعات منطقوی و جهانی فعلی از زمان (بهار عربی) تعلیم و تربیه سیستمش در شرق میانه نیز به یک مشکل عمده مبدل شده که در آنجاها نیز با افزون شدن تش و بحران دختران و زنان بیشتر در این آسیب پذیری شامل اند. در جنگ یمن که با حمایت کشور های منطقه چاق و گرم نگهداشته شده، ۱۶۰۰ مکتب طبق گزارش روز جهانی معارف، میران شده است. راپورها از افریقا هم یادآوری داشته که تنهادر کانگو در جنگهای داخلی ۴۰۰ مکتب به آتش سوخته است.

وضعیت افغانستان که باید بیشتر با امیدواری و متکی بودن به معارف رونق می یافت، سیستم درسی مختل، کریکولیم درسی موجود نیست. تی در ملاقات های صلح بر سر نوعیت درسی و کریکولیم درسی چندان بحث و نظری ارائه نمی شود. این درحالیست که گاه گاهی بحث های حاشیوی روی اینکه صنوف درسی دختران و پسران جدا باشد یا دختران بی محرم نمی توانند از خانه برآیند، در حالیکه در پکتیکا، همان ولایتی که اشرف احمدزی گفته از (مدینهٔ فاضله) اش دور مانده و جور می کند، همان ولایتی که در چند مکتبش سرود ملی پاکستان پخش میشود و پول

پاکستانی در گردش و مورد داد و ستد مردم قرار دارد، ولی در همانجا هم مردی دانش دوست سه دخترش را دوازه کیلومتر دورتر از قریه اش به مکتب میبرد باموتراسیکلش و کنار در مکتب ایستاده میشود تا که دخترانش اذدرس خلاص شوند، و میگوید آرزو دارد آنان داکتر و معلم شوند که نیاز میرم محله و منطقهٔ ماست. این درحالیست که صرف چهار خانم در مذاکرات صلح شامل اند، ولی هر چهارشان از روند جاری مذاکرات راضی نیستند. بر میگردد به همان گزارش روز جهانی آموزش و پرورش که راجع به آموزش از راه دور و هکذا فراگیری سواد و بلند بردن آن رایبان داشته که از سال ۲۰۱۸ در بسا نقاط سیر صعودی داشته، در حالیکه در بسا مناطق سیر نزولی هم داشته است. در افغانستان حتی برای نوعیت استفاده از بخاری گازی (افگاز) تعلیم و آموزش ضرورت میباشد، بررسی هانشان داده که در دوسال گذشته تنها دربی احتیاطی و عدم معلومات از بخاری ها و منقل های گازی ۳۲۹ نفر تلف شده اند. حتی معلمین ندانسته اندونمی دانند چنانچه چندین معلم برای شاگردان شان توصیه کرده اند که گاز بیخ زده بالون را روی چری یا بخاری گرم و داغ بگذارید تا گرم شود، و همین توصیه های معلمین بوده که در صنف درسی فاجعه آفریده.

دولت که ادارهٔ نام ادارهٔ مستقل محیط زیست دارد و مصدر چندان کار و خدمتی نشده، اما توصیهٔ آن این بوده که زغال سنگ اجازه نیست، لهدا مردم بیشتر لنگر راسرگاز انداخته اند، در حالیکه با همچو تلفات و مشکل در نوع استفادهٔ آن باید عاجل توصیه ها و رهنمایی هایی صورت می گرفت.

این درحالیست که دولت درلست مستبدترین حکومت جهان نیز قلمداد شده است. احمدزی در سفرش به هرات خبرنگاران را پذیرفت و خبرنگاران هم بعداً پوشش اخبار آن سفر را تحریم نمودند.

مشکل قوه های ثلاثه بویژه مقننه و اجراییه در جو حاکم سیاسی کنونی و مثلثی که خواهان اداره های (جمهوریت) و (امارت) و (مؤقت) اند، در حالی که بدنبال توافقنامهٔ سیاسی ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ و بالاخره آغاز ملاقات بین الافغانی از ۱۲ سپتمبر تا به حال بر طبل خشونت کوبیده شده و بیشتر قتل های زنجیره یی از قشر روزنامه نگاران و اهل رسانه و عالمان دین را بیشتر هدف قرار داده تا مکتب و مسجد که سبب رشد و بالندگی مردم میگردد. آنان رایشتر از علم و درس و تحصیل دلزده و دلمرده بسازد.

در ۱۲ سال گذشته ۹۳۴۹۲ غیر نظامی کشته و زخمی شده اند. یعنی ۶۲۰۶۷ نفر زخمی و ۳۱۴۲۵ نفر افراد ملکی کشته شده اند. با وجودی که گفته میشود گویا ۲۱٪ تلفات ملکی نسبت به سال های قبل کاهش یافته، در حالیکه سال قبل طبق راپور ۵۵۴۲ زخمی و ۲۹۵۸ کشته از بخش ملکی کشور داشته، که ممکن در بعضی هابطور دقیق به ادارات ذریبط گزارش داده نشده و درج فهرست نگردیده است. در حالیکه جنگ محکوم است و در منازعات طرفین معمولاً آتش بس دایمی و همه جانبه از شاخصه های آنست. همچنان حفظ تعادل نه اینکه یک جناح را مغرورانه یک سر و گردن بالاتر جلوه دادن تایشتر به زور آزمایی بپردازد و کشور را دیگر جایی برای نفس کشیدن باقی نگذارند.

کنوانسیون ها و میثاق های صلح همه بازگو کنندهٔ رسیدگی به هردو جانب قضیه و بحرانی را باز میگویند و خوبست که حکومت جدید و مستقر در کاخ سفید در حال بررسی موافقتنامهٔ صلح با طالبان و بازنگری و بازبینی به بندهای آن که توسط زلمی خلیلزاد با زهری کردن سیاستهای این چنینی اش، که هر چیز را معکوس جلوه دهد، به نظر میرسد که دیگر توب بدست طالبان نیست، اوضاع و احوال در تختهٔ شطرنج فعلی و آمدن مهره ها و کشت دادن آنها، خصوصا که در زمان ترمپ میدان بدست طالبان بود، اما حالا بازی تغییر کرده، خصوصا کسانی که باز بگرسیاسی نبودند، حالا بازیچهٔ آن شده اند.

سئوالی که من در نامهٔ سرگشاده ام بیان نموده ام که چرا ایالات متحده به افغانستان آمد یا حمله نمود، و روی چه علت وانگیزهٔ که هنوز خودشان بیان می دارند که طالبان با تروریستان رابطه و علاقه دارند، چطور موضوع خروج عساکر خود را تا ماه می وعده نموده است؟ اکنون در جو حاکمهٔ سیاسی و نیز سیل نامه های سرگشادهٔ نهادها و شخصیت ها، دیده شد که آقای انتونی بلیکن وزیر خارجهٔ جدید ایالات متحده که بحیث هفتادویکمین وزیر خارجه حلف وفاداری یاد نمود، واز فلتر مجلس سنابا ۷۸ رای تایید و ۲۲ رای مخالف عبور نمود و مدیر دیپلماسی بزرگترین الگوی دموکراسی دنیا گردید، با شعار اینکه امریکا باز بر میگردد، در گویا بازنگری های بیان شده به سراصل ۱- بازنگری توافق میان طالبان و ایالات متحده، ۲- خروج مسئولانه، ۳- تمدید نیروی امنیتی در صورت عدم آتش بس و عدم صلح واقعی و سراسری حتی دیده شد که سناتور جمهوریخواه از جمله سناتور لیندی گراهام، که در اول از طرفداران پروپاقرص دونالد ترمپ بود ولی بعداً به رای مردم و غلبهٔ باید بر ترمپ قبل از مراسم تحلیف بایدن تمکین نمود، گفته که براستی باید زمانی سربازان امریکا در مورد ضرب الاجل بر آمدن عساکر در ماه می بستگی به شرایط اوضاع و احوال دارد،

پژوهشگر نصیر احمد رازی

سدنی، آسترالیا

دریچهٔ به نثر پیشینیان در بیان فضیلت عشق

ای عزیز، هر کسی داند حقیقت چیست، داند که عشق کدام است و عاشق کیست. در این راه مردم باید بود و بابدل پردرد بایدد بود، و هر که را رنج بیشتر، تمتع بیشتر. عاشق هم باید بیباک باشد اگر چه او را بیم هلاک باشد، عشق آدمیخور است، نه نام دارد و نه ننگ، نه صلح دارد و نه جنگ... عشق هم آتش است و هم آب، هم ظلمت است و هم آفتاب. بی صبری در عشق عذاب جاودانی است، و بی اخلاصی در طاعت و بال زندگانی است. عاشق مایهٔ آسودگیست، هر چند مایهٔ فرسودگیست. هر که عاش نیست ستور است. روز را چه گنه زانکه شب پره کور است. دل عاشق همیشه بیدار است و دیدهٔ او گهربار است، در این راه گریهٔ یعقوب باید و نالهٔ مجنون.

اینجا تن ضعیف و دل خسته می خرنند

کس عاشقی به قوت بازو نمی کند

بیزارم از آن اطاعت که مرابه عجب آرد، بندهٔ آن معصیتم که مرابه عذر آرد. ازو خواه که دارد و می خواهد که ازو خواهی. ازو مخواه که ندارد و می کاها اگر بخواهی، بندهٔ آنی که در بند آنی، آن ارزی که می ورزی، دوست را از در بیرون کنند اما ازدل بیرون نکنند. خدای تعالی می بیند و می پوشد، همسایه نمی بیند ولی می خروشد. چنان زی که به ثنا ارزی و چنان میر که به دعا ارزی. خود را از همهٔ عالم کمتر دان، خلق رابه خیر خود امیدوار گردان. در طاعت حریص باش ولی تکیه بر آن مکن. زبان را به دشنام عادت مکن. کسی رابه افراط مستای، تا نتوانندت مرو.

مفروش آنچه نخرند، در گذر تا در گذرانند. آنچه ننهاده ای بر مدار. نا کرده را کرده مدان، از گناه لاف مزن، از دادهٔ خدا بخور و بخوران، و بخشنده خدای را دان. سخن از برای مال پایمال مکن، دشمن اگر چه حقیر است از او ایمن مباش، از نوکیسه وام مکن، امانت نگاهدار، نام رابه خود راه مده، گمان مردم در حق خود فاسد مکن، در مهمات سست همت مباش، غم با کسی گوی که از تو کم تواند کرد. از غماز چشم وفا مدار، از دوست به یک جور و خطا کرانه مگیر، چون به خانهٔ کسان آبی چشم راصیانت فرمای. دنیا به خلق باش و زنده باش، درون کس مخراش و بنده باش، نماز نافله گزاردن کار پیرزنانست. روزهٔ تطوع صرفهٔ نانتست، حج گزاردن گشت جهانست، دلی به دست آر که کار آنست. اگر به هوا پری مگسی باشی و اگر بر آب روی خسی باشی، دلی به دست آر تا کسی باشی. (از سخنان خواجه عبدالله انصاری- تولد ۳۹۶ ه و فات ۴۸۱ ه ق) (دنباله در صفحهٔ ۷)

اوو باریس جمهور بایدن و وزیر خارجه هم نطراست چون که طالبان شرایط را مراعات نکرده و صلح را رعایت ننموده و همه را دارند بازی میدهند.

شایان یادآور است که تجویز شتابزدهٔ عقب نشینی عساکر و امتیاز دهی به طالبان، در بحران حکومت صرف مولد فکر و تراوش ذهن و اندیشهٔ ترمپ نبود بلکه بیشتر روی نماینده ساختن شخص زلمی خلیلزاد استوار بوده که هیچگاهی به کشوری که زادگاهش میباشد، دلسوز و ممد واقع نشده، و چنانچه بعد از ختم جنگ سرد، اوبه نحوی از انحا در جریانات افغانستان نقش داشته و موقوف سهم برایش داده شده، در حالیکه طالبان تفکر صلحی ندارند، و نیز از همان اول ظاهر و هوید بود که آنان با تمدن و مدنیت هماهنگ نمی توانستند باشند، هکذا جمهوریت برای آنان قابل قبول نیست.

از طرف دیگر حکومت افغانستان نیز بایک چرخش و نگرش به مسایل نگاه نکرده، نه تنها که شایسته سالاری را بر نتاییده، حکومت به یک شیخ سیاسی مبدل شده و خود در بحران و پنهان، اما توییت و رخنما و رخ نامه ها و فیسبوک چلونکی هایش سمارق وار و کچالو گونه سرو صدا بلند دارند و مورچه وار سر گردان و دهن کجی و خود خدمتی دارند! آنان نیز نه حکومت مشارکت ملی یا هم همه شمول که همواره بالای و گزاف از آن یاد میکردند، ساخته توانستند و نه هم در میدان صلح و ورطهٔ جنگ دست بالا را حفظ کرده توانستند!

آنان اختلافات دیدگاه هایی را که نباید باعث افتراق ملی و تشتت شود، چاق و جلّه ساختند، در حالیکه در عصر نوین و تکنسالیوژی و مدرنیسم مفکوره های قرون وسطایی و پوپنک زده و بالاخره بالابردن شمشیرها و اختاپوس وحشت و نفرت قابل پذیرش نیست. باید دید که با این گفتارهای ضدونقیض همه طرفها و همچو روشها و منشها موضوع تازه و همه جانبه و همه پسند را کلیدزد؟

مانند گفته برای آزادی و صلح لازم نیست که آسمان و زمین را بخرید، فقط خودتان را رانفروشید! دیده شود که جناحهای جمهوریت و امارت و مؤقت فرش سرخ هموار شدهٔ خلیلزد را پهن نگاه میدارند و با شطرنجی دیگری راهمور می نمایند و با بدیل دیگری که دارند و میخواهند مثلث را مربع ساخته و گلیم اول و دوم را جمع نمایند! که آینده به آن جواب میدهد، و من در مقال و مجال دیگر آنرا دنبال خواهم نمود. /

شرح اشتراک هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰ دالر - یکسال (۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر

Omaid Weekly

12286 Ashmont Ct #202

Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel/Fax : (703) 491-6321

Email: mkqawi471@gmail.com

مشکلات و مشخصات ظاهر شاه

تفویض شد. افغانستان از نظرافتید، انگلیسهاپشتش رارها کردند و امریکابه آن علاقه نشان نداده چون متاعی بی ارزش درمیدان افنیده بود و خریداری نداشت! لذاداشتن یا نداشتن استقلالش نه به انگلیس و نه به امریکاکدام اهمیتی نداشت. بدین ملحوظ اگرچه استقلال سیاسی آن در شک و تردید بود ولی از استقلال اقتصادی بکلی محروم و محتاج و دستنگر، غریب و فقرزده بود، و مانند امروز باوجودیکه روزی رابنام استقلال جشن می گرفتند، اما به مفهوم حقیقی مانندامروز استقلال نداشت!

سلطنت چهل ساله ظاهرشاه در اواخر ازهرطرف شاریده و جامعه به قهقرامی رفت و پایه های سلطنت به اندازه بی ثبات شد که کوچکترین حرکتی می توانست آنرا سرنگون سازد. نیومن سفیر امریکادر کابل به واشنگتن احوال داده بود که سلطنت ممکن بیش از یکسال دوام نکند. حتی افرادعادی هم همین احساس را داشتند، و احتمال یک خیزش عمومی در کشور محسوس بود.

سرمایه گذاریهای سیاسی و مغرضانه شوروی و تلاش امریکا پروسه تزلزل و بی ثباتی سلطنت را سریعتر ساخت و بهترین شرایط را برای پیاده کردن آرمان های شوروی مساعد ساخت. روسها دوره سلطنت را حیث عصر طلایی برای پخش و گسترش کمونیسم و همونیسم شوروی می نامند، چنانچه حرکت خفیفی بنام کودتای ۲۶ سرطان طی چهار ساعت بنیاد سلطنت را واژگون کرد و کشور را به حلقوم شوروی انداخت. اگر این کودتاهم نمی بود سلطنت بخودی خود سقوط میکرد. جای تاسف است که یکنه تعداد از به اصطلاح کودتاچیان ۲۶ سرطان افتخار و مباحات مینمایند که ما بودیم که بایک پلان دقیق (مغشوش و سردرگم) سلطنت چندین صدساله را از بین بردیم! در حالیکه سلطنت اگر خود نمرده بود پاهای خود را دراز کرده بود و در حالت نزع قرار داشت. کودتاچیان ۲۶ سرطان در واقعیت مصدر خدمتی شدند که میتوانده آن افتخار نمایند اینکه جان افراد و اشخاص سلطنتی و همدستان شان را حفظ کردند و آنها را از کشته شدن نجات دادند، دوم اینکه دروازه کشور را بروی روس ها باز کردند و کار اشغال کشور توسط آنان آسان ساختند و با ساختن یک رژیم قلابی تحت نام جمهوریت، ملت را بازی دادند. چه آن خیزش عمومی که در سراسر کشور محسوس بود، اگر تحقق می پذیرفت هیچیک از افراد خاندان سلطنت جان به سلامت نمی برد و زمینه نفوذ شوروی و اشغال کشور مساعد نمی شد.

درواقع کودتاچیان امکاناتی را که برای نجات کشور از جنگال سلطنت دیره دونها توسط مردم مساعد شده بود، از بین بردند و کشور را در کام خرس و ازدهای سرخ انداختند. (ادامه دارد) /

باز هم درباره ...

طالب و طالب بازی در سیاست داخلی افغانستان بوده و این وعده را برایشان در دوحه داده اند، امید بسته اند. از این سبب است که همواره و در مقابل هر پرسش و سوال طوطی وار، موافقتنامه متذکره را تکرار می نمایند.

با آنچه گفته آمدم خاطر نشان می سازم که هرگاه دهها و یا بیشتر از آن جلساتی با گروه تروریستی طالبان درباره صلح و در دهها کشور برگزار نمایند، مرغی که خلیل زاد در بغل طالبان تروریست داده است، یک لنگ دارد و هیچگاه به صلح تن در نخواهند داد و هم از مسلمان کشی و ویرانی کشور دست نخواهند برداشت بنابه آقای خلیزاد تکراراً میگویم که: دانم که نمی رسی به سر منزل صلح (این ره که تومی روی) به پاکستان است /

نیکو دیدند به تعظیم نگرند، اونیز از بهر عیش خویش به مال ورزیدن کوشش بیش کند و چنین گفته اند که روی نیکو پیر راجوان کند و جوان را کودک و کودک را بهشتی و رسول علیه السلام گفته است: «اطلبوا حاجاتکم من حسان الوجوه» گفت حاجت خویش را از نیکو رویان بخواهید و هر کس از روی شطارت مروری نیکو راصفت کرده اند و لقبی نهاده، گروهی میدان عشق نهاده اند و گروهی صحرای شادی و روضه مهر و پیرایه آفرینش و نشانه بهشت گفته اند. (دنباله دارد) /

او چیزی گفته نشده است.

استاد قاسم در اثر کوششها و مطالعات مداوم روی اشعار کلاسیک فارسی، با آفرینش صدها اثر جدید و بازخوانی آهنگهای قدیمی کابل بعنوان دومین آواز خوان این عصر که بصورت تک صدایی آواز میخواند، سبک موسیقی غزل را مخصوصاً با اجرای اشعار بیدل در این روزگار مروج ساخت و مکتب جدیدی را به نام سبک قاسمی که جدا از سبک موسیقی هندی محسوب میشود، اساس گذاشت که غزل خوانان ماما امروز از این شیوه و مکتب به نام سبک موسیقی افغانی پیروی میکنند.»

آقای وحید قاسمی در بخش دیگری از مقدمه اش نگاشته: «ضبط آثار موسیقی افغانستان توسط هنرمندان آن روزگار، از سال ۱۹۲۶م آغاز گردید و استاد قاسم بعنوان نخستین آوازخوان در این عصر با حمایت مادی و معنوی شاه امان الله توانست در حدود بیست و یک صد اثر را به آواز خویش در کمپنی ماستروایس هند بر تانوی ضبط کند. گمان میرود که این آثار در آرشیف کمپنی (ماستر و ایس) در انگلستان موجود باشد.»

بالاخره آقای وحید قاسمی تحت عنوان استاد قاسم، بنیانگذار موسیقی معاصر (۱۸۸۳-۱۹۵۶م) در زندگی نامه استاد نوشته: «استاد قاسم پسر استاد عبدالستار، در سال ۱۹۲۶م در کابل دیده به جهان گشود. پدرش از موسیقی دانان بلند کشمیر بود که در عصر امیر عبدالرحمن خان بکابل آمد و به دربار پادشاهی مقام گرفت و تا زیست موقع به دست داشت.

استاد قاسم از آوان کودکی دروس زبان فارسی، قرائت قرآن کریم و دروس مضامین ادبی مانند بوستان و گلستان سعدی، دیوان حضرت حافظ، چهار کتاب، پنج گنج و غیره را در مسجد فراگرفت. دروس موسیقی را با نواختن مدم (ستار) نزد پدر آغاز نمود و به ادامه آن، نواختن رباب و آوازخوانی را در محضر استاد قربان علی فراگرفت. او از سن ده سالگی با پدرش به دربار میریت و از آوان کودکی و با گذشت هر روز به رازورمز دربار آشنا میگردد. در یکی از روزها، عبدالرحمن خان، شاه وقت از هنرمندان دربار پرسید: آیا یکی از شما این شعر حافظ را - غلام نرگس مست تو تا جداران اند - خراب باده ی لعل تو هوشیاران اند - در قالب آهنگ و موسیقی اجرا کرده می تواند؟

آوازخوانان دربار، به دلایل مختلف سکوت اختیار کردند. قاسم با شجاعت نوجوانی فرصت را غنیمت دیده، با کمال احترام از شاه اجازه خواسته و شعر را در قالب آهنگ اجرا میکند. صدا، سیما و اجرای او آنهم به شیوه تک صدایی، مورد پسند شاه و درباریان قرار میگیرد. پادشاه بلافاصله هدایت میدهد تا برای قاسم بعنوان جوانترین آواز خوان دربار، حقوق و امتیازات ماهوار داده شود...

آقای وحید قاسمی شاگردان استاد قاسم را چنین بر شمرده: استاد نبی گل، استاد محمد صابر، استاد رحیم گل، استاد محمد عمر، استاد غلام دستگیر شیدا، استاد رحیم بخش، استاد ترانه ساز. « اداره امید: باید گفته شود که شادروان استاد قاسم، افزون بر شاگردان نخبه فوق، شاگردان زیادی هم داشته که از آن استاد بزرگ نه مستقیم بلکه غیر مستقیم و شنود آهنگهای ایشان آموخته اند، و نیز شاگردان فراوان دیگری که از شاگرد های نخبه آن شادروان در موسیقی از زمره نامداران هنرموسیقی و آوازخوانی شده اند.

به جناب وحید قاسمی از بابت گردآوری این مجموعه ماندگار تبریک گفته موفقیتهای بیشتری برایش تمنا می داریم. /

گفتار اندر خاصیت روی نیکو

روی نیکو را دانان آن سعادت بزرگ دانسته اند و دیدنش را به فال فرخ داشته اند و چنین گفته اند که سعادت دیدار نیکو در احوال مردم همان تاثیر کند که سعادت کواکب سعد بر آسمان، و مثال آن چنان نهاده اند چون مثل جامه که عطر اندر صندوق بود که از وی بوی گیرد ولی عطر آن بوی به مردم برساند و چون مثال عکس آفتاب که بر آب افتد ولی آفتاب به دیگر جای عکس برساند زیرا که نیکویی صورت مردم بهرست از تاثیر کواکب سعد که به تقدیر ایزد تعالی به مردم پیوندد و نیکویی به همه زبانها ستوده است و به همه خردها پسندیده و اندر جهان چیزهای نیکو بسیار است که مردم از دیدار شان شاد گردد و به طبع اندر تازکی آرد، ولیکن هیچ چیز بجای روی نیکو نیست، زیرا که از روی نیکو دلیل نیکبختی این جهان است و چون روی نیکو با خوی نیکو یار شود آن نیکبختی به غایت رسیده باشد و چون به ظاهر و باطن نیکو بود محبوب خدا و خلق گردد.

و هر دیدار نیکو را چهار خاصیت است یکی آنک روز خسته کند بر بیننده و دیگر آنک عیش خوش گرداند و سدیگر آنک به جوانمردی و مروت راه دهد و چهارم آنک به مال و جاه زیادت کند. زیرا که مردم چون به اول روز از روی نیکو شادی یافت دلیل بهره بری بود از بهر خجستگی که آن روز جز شادی نبیند چون باوی نشست عیش بر وی خوش گردد و بی غم شود و چون این حال بروی قرار گرفت و دیدار نیکو یافت، اگر چه بی مروت و سفله بود، مروت و جوانمردی در وی بجنبید و چون مردمان وی راباروی

یادنامه ی استاد قاسم

شاه رسید و از تصمیم خود به رفتن حج بیت الله به شاه گفت و پس از آن افزود: «بادار مه از راه حج، اگر اجازه شما باشد به دیدن بادر دیگره خود اعلیحضرت شاه امان الله میروم.» شاه با تبسمی رضایت آمیز پاسخ مثبت داده بود.

مرحوم صالح جان پروتا قصه میگرد که شیئی در ارگ در حضور شاه امان الله غازی و بزرگان کشور، استاد قاسم باشور و حال مستانه می سرود و در وسط آواز خواندنش این شاه فرد زیبا را خواند:

حدیث عشق چه داند کسی که در همه عمر

به سرنکوفته باشد درسرای کسی
شاه امان الله از صدر مجلس بی اختیار صدازد که استاد قاسم! فکر نکنی که به سرنکوفته ایم.

انتشار یادنامه استاد قاسم، خدمت شایسته بی در معرفی استاد نخبه بی در موسیقی کشور و کارنامه های هنری اوست. سعی استاد وحید قاسمی را در تالیف این اثر می ستایم و به ایشان شادباش میگویم.»

آقای وحید قاسمی مقدمه اش را چنین آغاز کرده است: «اندک اسناد و مدارکی که درباره ی موسیقی معاصر افغانستان در دسترس مافرادارد، وضعیت این پدیده را در سالیان ۱۸۸۰ یعنی از دوره ی حکومت امیر عبدالرحمن خان، به صورت مختصر چنین بازگو می کند:

* موجودیت گروه موسیقی نظامی، * حضور آوازخوانان سبک خراسانی در ولایات هرات، کابل و کندهار به نامهای رجب هراتی، سید قریش، حیدر نمدمال و اکه عبدالرحمن بدخشی که با پنج تار آواز میخواند. حضور آوازخوانان و نوازنده گان مقام خوانی در موسیقی ازبکی و ترکمنی که در مورد چه گونه گی آثار، آلات کاربردی موسیقی، قطعات، سبک ها، اشعار و ترانه های آن روزگار معلومات مستند در دسترس نیست.

* مجالس مثنوی خوانی، بیدل خوانی، نقالی و داستان سرایی های عاشقانه و حکایات حماسی ابو مسلم نامه، گوراغلی خوانی و غیره در قالب الحان موسیقی در فرهنگ مردمی به زبانهای مختلف اقوام کشور، * اجرای آهنگهای ناب مردمی زنانه در مجالس دوشیزه گان و بانوان در چهارچوب خانواده هادر قالب دوییتی ها، رباعیات، لندی ها، فلک خوانی، دویی خوانی، سوگ سرودها، منخته و برخوانی و غیره که برخی از این آثار، سینه به سینه در فرهنگ مردمی به زبانهای مختلف اقوام حفظ گردیده و برخی هم به یاد فراموشی سپرده شده.

* کاربرد آلات موسیقی با موجودیت نوازنده گان سازها در موسیقی اقوام کشور مانند سازهای دوتار، چهارتار، دف، دهل خراسانی، کمانچه و سُرنا در هرات، بادغیس و مناطق همجوار، * کاربرد سازهایی چون سرنده و رباب در موسیقی قوم بلوچ، * دونلی و دایره در موسیقی هلمند، * دوتار ازبکی، قشقارچه و نای دندانی در موسیقی ترکمنی، * غیژک، دمبوره، چنگ و قیراق در موسیقی اقوام تاجیک، ازبیک و ترکمن در سمت شمال و موسیقی قوم هزاره

* تنبور، سارنگ، دلریا، طیفه، رباب و توله در موسیقی آوازخوانان در شهرهای بزرگ مانند هرات، کندهار و کابل، * سه تار، منگی، شیلی در مناطق مشرقی، * رباب پامیری، شش تار، چنگ، دایره، غیژک و نای در بدخشان، تخار و دیگر ولایات.

* اجرای پایکوبی های مختلف در فرهنگ محلی اقوام کشور بصورت گروهی مانند اجرای اتن هادر جنوب و مشرق، * پیشپور، غمبیر، الخومچی در فرهنگ مردمان هزاره، * پایکوبی هابه گونه ی مشترک مردان و زنان در فرهنگ مردم نورستان، * پایکوبی مردمان پامیر بدخشان، * پایکوبی و اتن بادغیسی، * اتن اقوام بلوچ، * اجرای موسیقی در جریان مسابقات پهلوانی و کشتی گیری با نواختن نغاره و توله در زورخانه ها، * موسیقی تصوفی نیز در چهارچوب خانقاه های کابل، تخار، هرات، کندهار و دیگر ولایات کشور شامل مناجات خوانی، نعت خوانی، هفت سبق و غیره، * قصه خوانی توسط مداحان که داستانهای نبردها و موضوعات اخلاقی و آموزنده ی عالم اسلام را با لحن و آواز در شهر و بازار اجرا می کردند.

امام موسیقی در دربار، در زمان حکومت امیر عبدالرحمن خان، نوازنده گان و آوازخوانان آهنگها را به شکل گروهی و همصدایی اجرا میکردند، در مورد چه گونه گی انواع سبک ها، اشعار، زبانها و ترانه ها معلومات دقیق در اختیار نیست. فقط درباره ی هنرمندانی که به سبک موسیقی هندی آوازخوانی میکردند، از اجرای سبکهای موسیقی به نام بریت خوانی، ترانه و خیال که به زبانهای هندی و اردو خوانده میشد، تذکر کرده است.

به روایت کتاب ارزشمند «سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان» اثر هنرمند بزرگ جناب عبدالوهاب مددی (نخستین آوازخوانی که در این عصر دربار به گونه ی تک صدایی آواز میخواند، استاد قربان علی نام داشت که دومین آموزگار استاد قاسم افغان بود اما در مورد چه گونه گی اشعار، ترانه ها و سبک آهنگهای

کتاب (یادداشت‌های استاد خلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Maids Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 30, Issue No. 1081, APRIL 21, 2021, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان و شاگردان

لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسۀ عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسمبر ۲۰۲۱ ارسال دارند. تلفون ۸۵۹۹-۳۸۵-۵۷۱
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192-7075 U.S.A.

بدین اساس انگلیسی اگر محمد ظاهر شاه وفات می کرد، سلطنت به پسر بزرگش احمد شاه میرسید و اگر اومی مرد، سلطنت نه به کدام برادرش بلکه به پسر ارشدش میرسید و اگر پسر نمیداشت به دختر ارشدش! در حالیکه در تاریخ سلاطین در افغانستان این اصل مروج نبود، چنانکه وقتی امیر حبیب الله کشته شد، امان الله خان پسر سومی اش پادشاه شد.

بهر حال محمد ظاهر بدون مراجعه به آرای ملت، به خواست انگلیسها پادشاه شد و مانند پدرش دست نشاندۀ انگلیس بود، بهمین سبب بود که در خطابه ها به ملتش (رعایای من) میگفت که کلمۀ محترمی برای ملت نبود. وقتی او به سلطنت برداشته شد پسر بیچۀ بود که سن و سالش را بعضاً ۱۶ بعضاً ۱۸ و بعضاً ۱۹ قلمداد کرده اند و اگر اوسط آنرا قبول نمایم هفده سال و سه ماه امیدهد که گریز و گریه او در وقت کشته شدن پدرش و پنهان شدن در پشت مادرش از ترس کا گاهها، او را پسر بیچۀ خام و نابالغ ثابت میسازد. حقیقت تلخ و دردناک اینست که چطور میتوان تسلیمی اموری که کشور و سرنوشت یک ملت را به دست یک پسر بیچۀ خام تعبیر کرد. عقل سلیم میگوید که این یک ظلم و جفای عظیم به کشور و مردم بود. در اسلام شرط اول زعامت داشتن جسم سالم، علم فراوان و تقوی برتر از همه است و سن پختگی را چهل سالگی دانسته است.

در آن زمان صدایی بلند نشد که چرا چنین جفای عظیم بحق این ملت میشود حتی نورالمنشاخ که قبا و عبا دینی در برداشت حقیقت را کتمان کرد و دستی را که باید به قرآن دراز میشد و مطابق آن عمل مینمود، به کاسۀ انگریزها دراز کرده و دستور آنهارا پذیرفت و برای اغوای ملت، ظاهر شاه را که منتخب ملت نبود، المتوکل علی الله نامید و به پاداش آن خود و خانواده اش برای سالیان دراز منفعت هابردند.

هفده سال سلطنت محمد ظاهر شاه برای نابود ساختن دشمنان انگلیس، زجر و شکنجه و کشتار آزادیخواهان، دانشمندان و منورین، سرکوبی مردم شمالی و قطفن و هزاره جات، تحمیل قواعد ظالمانه بالای ملت، تولید ترس، رعب، خوف و دهشت از مجازات حکومتی در میان مردم بود سپری شد. پس از آن ظاهر شاه کمی به هوش آمد و عنان امور را در دست گرفت که احتمالاً اثرات نشست و برخاست او با نیومن سفیر امریکا و وصایای او بوده باشد، و هم اوضاع جهان تغییر خورد، انگلیس از ابر قدرتی افول کرد و نقش آن به امریکا که تازه بحیث یک کشور مقتدر ظهور کرد تقویض شد. افغانستان از نظر اقتید، انگلیسها پشتش را رها کردند و امریکابه آن علاقه نشان نداده چون متاعی بی ارزش در میدان اقتید بود و خریداری نداشت! لذا داشتن یا نداشتن استقلالش نه به انگلیس و نه به امریکا کدام اهمیتی نداشت. بدین ملحوظ اگر چه استقلال سیاسی آن در شک و تردید بود ولی از استقلال اقتصادی بکلی محروم و محتاج و دستنگر، غریب و فقر زده بود، و مانند امروز با وجودیکه روزی را بنام استقلال جشن می گرفتند، اما به مفهوم حقیقی مانند امروز استقلال نداشت!

سلطنت چهل سالۀ ظاهر شاه در اواخر اهر طرف شاریده و جامعه به قهقرامی رفت و پایه های سلطنت به اندازه بی ثبات شد که کوچکترین حرکتی می توانست آنرا سرنگون سازد. نیومن سفیر امریکادر کابل به واشنگتن احوال داده بود که سلطنت ممکن بیش از یکسال دوام نکند. حتی افراد عادی هم همین احساس را داشتند، و احتمال یک خیزش عمومی در کشور محسوس بود.

سرمایه گذاریهای سیاسی و مغرضانۀ شوروی و تلاش امریکا پروسۀ تزلزل و بی ثباتی سلطنت را سریعتر ساخت و بهترین شرایط را برای پیاده کردن آرمان های شوروی مساعد ساخت. روسها دوره سلطنت را بحیث عصر طلایی برای بخش و گسترش کمونیسم و هژمونیس شوروی می نامند، چنانچه حرکت خفیفی بنام کودتای ۲۶ سرطان طی چهار ساعت بنیاد سلطنت را واژگون کرد و کشور را به حلقوم شوروی انداخت. اگر این کودتاهم نمی بود سلطنت بخودی خود سقوط میکرد. جای تاسف است که یکتعداد از به اصطلاح کودتاچیان ۲۶ سرطان افتخار و مباحثات مینمایند که ما بودیم که بایک پلان دقیق (مغشوش و سردرگم) سلطنت چندین صدساله را ازین بردیم! در حالیکه سلطنت اگر خود نمرده بود پاهای خود را دراز کرده بود و در حالت نزاع قرار داشت.

کودتاچیان ۲۶ سرطان در واقعیت مصدر خدمتی شدند که میتوانند به آن افتخار نمایند اینکه جان افراد و اشخاص سلطنتی و همدستان شان را حفظ کردند، (دنباله در صفحه هفت)

مردم کوچی راجعت و رودبه مزارع و مناطق هزاره نشین تشویق کردند، منع استخدام فرزندان هزاره در پلیس، ارگان مهم دولتی و مؤسسات تحصیلات عالی و عدم اعزام به بورس های تحصیلی خارج جزء سیاست دولت گردید...»

غنی احمدزی در جریان کمپاین انتخاباتی وعده داده بود: من اجازه نمیدهم کوچیها وارد هزاره جات گردند. بوعده خود وفا ننموده برعکس با یک دستور ناجوانمردانه بر بهسودبه مهاجمان کوچی قوت بخشید که بگویند: «ها از قوم پادشاهیم و خود در پیش پادشاه جواب میگوئیم ما از خود حامی و محرک و مربی داریم.»

و باین چندبیتی از سروده زیبای محترم پروفیسر میرابوالقاسم غضنفر شاعر شیوا بیان ما پایان میبخشم و هم سال نو ۱۴۰۰ شمسی هجری را به همه وطنداران عزیز تبریک گفته یک سال صحتمند، موفق، امنیت و صلح پایدار و رحمی به حال هزاره های ما از دربار الهی استدعا میدارم:

اینجا چنار خشک ریا بارور شده ست

اینجا درخت عاطفه هابی نمر شده ست

فریاد ریشه های تر از دور می رسد

فرمانروای تازه جنگل تبر شده ست

آه ای پرزده پرزده اینجا صلاح نیست

چون آسمان برای تو دام خطر شده ست /

مشکلات و مشخصات ظاهر شاه

ورضایت او کرده نمی توانستند. پس چطور میتوانست که انصاف ظاهر به سلطنت، مقامی که همه برادران نادر در رسیدن به آن جان می دادند، در غیاب او صورت گیرد!؟

دو- وقتی هاشم بکابل آمد با وجودیکه ازین انتصاب خوش نبود، هیچ حرفی نزد، حتی گله گزاری از برادران ناسکۀ خود نکرد که حداقل منتظر آمدن اومی بودند، اما از دلش خدا خبر داشت که چطور در آتش حسرت میسوخ و میساخت! هاشم خان تحت او امر انگلیسها بود و نفراتباطی بین دولت و سفیر انگلیس، که وقتاً فوقتاً شخصاً به سفارت انگلیس میرفت و گزارشات را مستقیماً به سفیر انگلیس میداد. سفیر انگلیس به لندن نوشته بود که صدراعظم هاشم خان یکی از دوستان صدیق دولت بریتانیا است و برای مشخص بهتری نسبت به او پیدا نمیشود. روی همین وابستگی بود که هاشم در انتصاب ظاهر به سلطنت حرفی به زبان آورده نتوانست. نام او و نام احمد شاه خان خسرو محمد ظاهر شاه در لست معاشخوران سفارت بریتانیا بود. (مراجعه شود به خاطرات دانشمند گرامی سید آقا هنری).

سه - از چهار برادر نادر هیچیک در انتصاب محمد ظاهر به سلطنت رضایت نداشتند و هر یک در سرهوی تحت و تاج داشتند و اگر توصیه (امریۀ) انگلیس نمیبود، ظاهر که نوجوانی که از پادشاه شدن گریز میکرد، هرگز پادشاه نمیشد و هیچیک از افراد خاندان به او بیعت نمیکرد. چه در بین آنها به اندازه عناد و دشمنی بود، زمانیکه داؤد به پشتیبانی مسکو و همکاران خلقی و پرچمی به قدرت رسانده شد، هیبتی برای محاکمۀ عبدالولی (پسر کاکای ناسکۀ اش) تعیین کرد و نبی عظیمی که در جمله هیبت بود میگوید که سردار داؤد برای ما گفت اسناد زیادی برای محاکمۀ او جمع کنی تا به اعدام برابر شود. پسران مصاحبان به اندازه عقده دار بودند که عبدالولی نامزد پسر کاکایش شاه محمود را تصاحب کرد و داؤد برای کشیدن عقده اش سالها انتظار کشید، با هر کس و ناکس همیار و یاور شد و به قیمت قبول حلقۀ غلامی روسها، پسر کاکا و برادر خانمش را معزول و مخلوع ساخت. جهت حفظ سرپوش بالای چنین خاندان خودخواه و ظالم، فقط قدرت بریتانیا میوانست کاری بکند و بس!

چهار - دلیل دیگری که انتصاب محمد ظاهر را به سلطنت توسط انگلیسها ثابت میکند، تطبیق قانونی مروج و اصل قبول شده در دربارشاهی بریتانیا کبیر بود که در آن سلطنت نهاد قبول شده ازین قرار است که وقتی شاه یا ملکه فوت کند، سلطنت و تاج و تخت خود بخود به پسر ارشد یا دختر ارشد تعلق میگیرد، ولو اینکه به سن صغارت باشند. چنانچه وقتی شاه انگلیس فوت شد، پسر ارشد نداشت، و کتوریای اول که دختر ارشد بود ملکه شد و بعد از وفاتش دخترش که ارشد بود ملکه انگلستان شد.

تا چه وقت هزاره ها ظالمانه قربانی شوند؟

و دلگیر نبوده، جاده پیمای طریق ممنوع «ولا تکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاتهم البينات و اولئک لهم عذاب عظیم» نشوند و افتراق و اختلاف را در دل و دماغ راه ندهند و باید به بودن مردم هزاره در این مملکت راضی باشند، زیر نظر به اتحاد اسلامیت و اطاعت دولت و قوه اجتماعیت حامی و معاضد (هم بازو - عمید) هم دیگرند. و اگر اراضی متصرفۀ ایشان از تعداد نفوس ایشان کمی کند، مردم هزاره حاضر اند که از املاکی که در دست تملک دارند به ایشان بدهند و هم چنین آنان نیز بایست به خسارت دولت و تشتت و قلت ملت و تفرقه اجتماعیت راضی نشوند، و افزون از دستور العمل پادشاهی که هر واحدی از ذکور، سه جریب و اناث دو جریب است و گذران نموده، بهممان قدر معین و مقرر قناعت و رزند.

و چون حضرت والا پارسال فرموده بودند که چند تن از مردم هزاره نیز با سردار گل محمد خان بروند، و ایشان توان مخارج سفر را نداشتند، و هم فراریان ایشان حاضر نیامده بودند فرمودۀ والا به تعویق افتاد. اکنون یاد آوری شد که امر جهان مطاع بعمل اجرا آید. پایان نامه (این نامه بصورت دوامدار بدون پراگراف که البته رایج زمان بود نوشته شده جهت آسانی مطالعه و درک، پراگراف ها طرح گردید - دستگیر)

حضرت والا در ذیل این عریضه محرر اوراق، در شب یکشنبه هشتم ماه شوال سال ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۱۸۰+۳=۱۲۱۱ سال قبل) رقم و امضا فرموده که: «سر رشته این فقره از حضور به نائب السلطنه گفته شده، به او عرض نمائید که جواب شمارا بگوید». و او (نائب السلطنه) که مردم هزاره را کافر، و از اهل هتود و مجوس بدتر میدانست، اقدام در اجرای امر والا نکرده، مردم هزاره که گرد آمده بودند، منتشر و به ممالک خارجه رهسپار شدند.

از نوشته های ملا کاتب هزاره که در جلدها و اوراق متعدد سراج التواریخ ثبت نموده، ببعدهالتی و مظالم سردار عبد القدوس اعتماد الدوله و دیگران چون کرنیل فرهاد و همکارانش که در اثر او امر حضرت والا (امیر عبدالرحمن خان) بوقوع پیوسته است درک میگردد که استفاده از زمین های هزاره جات برای کوچی ها آزاد گذاشته شده و خود مردم دهات و قلاع آندبار را از محل سکونت شان به جاهای دور تبعید نموده اند تا مهاجمین کوچی حسب دلخواه از آن چراگاه ها برای درآمد های شخصی خود استفاده نمایند. با وجود قتل و قتال، گماشتگان و خود حضرت والا موفق به جینوساید هزاره نگردید اما این عمل ناجایز و غیر قانونی کوچیان که: به زور قومی و پشتون سالاری غضب نموده اند، نه تنها که مردم با شهامت هزاره را منکوب ساخته نمیتوانند بلکه یک نوع بی امنیتی را که فقط به مفاد دشمنان افغانستان است چیز دیگر بار آورده نمیتواند، خلق نموده اند.

با وجود اینهمه، امسال باید هم کوچیان مهاجم و غیر قانونی که اکثر طالبان اند از نمایش و استعمال تفنگهای خود اباورزیده، از جنگ و خونریزی دوری جویند. هم مردم هزاره جات باید از صبر و حوصله کار گرفته بکشند از راه دلیل و منطق؛ گرچه مشکل است که با مردمان بی منطق و دشمنان صلح و دلیل سخن گفت، اما بازم با شهامت که دارند تا حد خط قرمز و سرآمد حوصله خود گذر کرده ولی دفاع از خاک و مال خود را دوام داده مقاومت از دست ندهند. اگر کوچیها از در صلح پیش آمدند از ایشان استقبال شود و هر گاهیکه از در خشونت داخل سرزمین شدند آمادۀ سزای دندان شکن برای مهاجمان که به آیات و حدیث فوق توجه نکرده اند، باشند. چون شما مظلوم ظالمان مهاجم قرار میگیرید و برای مدت ۱۲۰ سال صبر کرده اید به مشوره علمای راستین و به اساس آیت ۳۹ سورۀ الحج جزء ۱۷ که میفرماید: «اجازۀ (جهاد) داده شده برای آنانیکه جنگ بر آنها تحمیل شده به سبب اینکه برایشان ظلم شده، و هر آئینه خدا بر نصرت آنها نیکو تواناست؛ تفسیر کابلی جلد چهارم و پیام نور جلد ۶ صفحه ۱۱۸» به تعبیر من مستحق دفاع از خود شده میتواند.

قرار نگارش محترم عبدالواسع غفاری در نشریۀ انجمن قانون دانان افغان در اروپا: «جلوس نادر شاه بر تخت شاهی با زندانی نمودن و نابود کردن حامیان امان الله آغاز یافت... از جمله ملیت هزاره و تاجیک زیر ضربات نظام قرار گرفت، طور مثال: عدۀ از سران ملیت هزاره به بهانه حمایت از امان الله خان محبوس و اعدام شدند.